

ماندگار



موفقیت من بانک من



www.azizibank.af 1515

نگرانی وزارت مهاجرین از وضعیت پناهنده گان در پاکستان:

جان یک میلیون تن در خطر است



در این اواخر دولت پاکستان، به آزار و اذیت مهاجرین افغانستان دست زده و برخی منازل مسکونی را تخریب کرده است. دولت افغانستان باید برای عودت مهاجرین زمینه سازی کند.

سازمان استخباراتی پاکستان جوانان مهاجر را در مدارس تحت نفوذش تربیه کرده و از آنها در حملات تروریستی و دهشت افگنی استفاده می کند

منبع ۱

د بدخشان پر خاش ولسوالی

د طالبانو د برید «مخنیوی» شوی



د افغانستان په شمال ختیځ کې ځایي چارواکي وايي د خاش پر ولسوالۍ د وسله والو طالبانو برید یې شند کړی او ۱۰ وسله وال طالبان یې وژلي دي.

د بدخشان د والي مرستیال گل محمد بیدار یې یې سي ته ویلي، له طالبانو سره تړلیو وسله والو له دریو اړخونو د خاش ولسوالۍ پر ودانۍ برید کړی و.

نوموړي وویل، په دغه برید کې د دې ولسوالۍ ډېری سیمې د وسله والو طالبانو لاس ته لوېدلې وې چې د افغان امنیتي ځواکونو له عملیاتو وروسته بېرته د دوی له ولکې ویستل شوې، د ده په وینا اوس هم په دغه سیمه کې عملیات روان دي.

بناغلي بیدار وویل، اوس د افغانستان پوځ او ځانگړي ځواکونه سیمې ته رسېدلي دي.

د نوموړي په وینا شاوخوا ۲۰ تنه وسله وال طالبان هم په دغو عملیاتو کې تپیان شوي دي.

د بدخشان خاش ولسوالۍ یوه اوسېدونکي وویل، طالبان اوس هم د دغې ولسوالۍ په ځینو ولسوالیو کې شته.

د افغانستان د ملي پولیسو د ۸۰۸ زون قومندان شیر عزیز کامه وال هم په دغه ولسوالۍ کې د طالبانو پر وړاندې د عملیاتو پخلی کړی دی او وايي د طالبانو برید یې په شاتمبولی دی.

وسله والو طالبانو ویلي، د یادې ولسوالۍ د ودانۍ شاخوا برخې د دوی تر ولکې لاندې دي.

رییس کمیسیون نظارت بر تطبیق توافق نامه سیاسی:

بخشی هایی از توافق نامه سیاسی دست ناخورده باقی مانده است

منبع ۲

اعضای کمیسیون مشترک شورای ملی تکمیل شد

مجلس نماینده گان چهره های مخالف اصلاحات را معرفی کرده است

معمومه خاوری عضو کمیسیون عدلی و قضایی مجلس می گوید که هیأت اداری و نماینده گان مخالف، همان گونه که در روز رای گیری، این فرمان را سبوتاژ کردند، در رای گیری امروز (دیروز) برای انتخاب اعضای کمیسیون مشترک نیز مجلس را سبوتاژ کردند.

بانو خاوری خاطر نشان کرد که بر اساس برخی معامله گری ها اصول و وظایف داخلی مجلس نقض شد تا این گونه فرمان تقنینی نیز از سوی کمیسیون مشترک رد شود

منبع ۳



آگاهان و اعضای مجلس:

غنی در یک هفته چند نوع سیاست را در قبال اسلام آباد اتخاذ می کند

سعیدی: استادی در دست دارم که نشان می دهد در جریان انتخابات دور دوم سال ۱۳۹۳ پسر حقانی به سر باز انش دستور داده بود که صندوق های چند آدم مشخص را اخلال نکنید و در آن رای بیندازید؛ این اسنادها نزد من موجود است و روزی آنها را افشا خواهم کرد

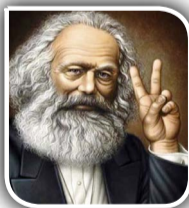
منبع ۴

در برگ ها



جنگ بدون استراتژی پیروزی ندارد!

در جستجوی «فردیت» گم شده در فلسفه کارل مارکس



مرز های تفسیر علمی قرآن



آشنایی با ۳ ورزشکار افغانستان در المپیک ریو



یحیی مسعود



جنگ بدون استراتژی پیروزی ندارد!

بین‌المللی و نیروهای مقاومت، وحدت ملی اقوام افغانستان در چهارچوب جبهه متحد ملی اسلامی، داشتن انگیزه قوی برای جنگیدن علیه تروریسم، تعریف مشخص و شفاف و مطابق واقعیت از طالبان و باقی گروه‌های تروریستی، اتخاذ تصمیم بر اساس مشوره با مردم، و مدیریت قوی در اداره جبهات که توسط قهرمان ملی کشور تهداب‌گذاری شده بود، از عوامل عمده این پیروزی محسوب می‌شدند.

این در حالی بود که لشکر طالبان در آن‌زمان، بیشتر از هفتاد درصد اراضی کشور را در کنترل داشتند و همچنان از لحاظ تعداد افراد و تجهیزات جنگی، برتری‌های فراوانی نسبت به نیروهای مقاومت داشتند. اکنون با توجه به این‌که سکتورهای امنیتی حکومت وحدت ملی بیش از هفتاد درصد اراضی کشور را در کنترل دارند و همچنان به لحاظ تعداد افراد و تجهیزات جنگی و مهم‌تر از همه حمایت ملی و بین‌المللی در سطح بسیار بالاتری نسبت به طالبان قرار دارند؛ تطبیق راهبرد محاصره و سرکوب می‌تواند بسیار سریع‌تر از گذشته ما را به پیروزی قاطع برساند.

یقیناً این پیروزی در صورتی میسر خواهد شد که رهبران حکومت وحدت ملی اراده سرکوب طالبان را داشته باشند و پیش از تطبیق آن، اصلاحاتی عمیق در سکتورهای دفاعی و امنیتی وارد سازند تا مبارزه علیه تروریسم که بر اثر سیاست‌های غلط و ناکام دولت پیشین افغانستان به انحراف کشانیده شده، مسیر اصلی خود را دنبال کند. در غیر آن، هر نوع استراتژی با هر نوع امکانات، موثریتی در مهار طالبان نخواهد داشت.

تعریف‌های گنگ و مبهم از طالبان، ضعف مدیریت، عدم هماهنگی میان عملیات‌های نظامی در داخل و فعالیت‌های سیاسی در بیرون از کشور، عدم هماهنگی میان سکتورهای امنیتی نیروهای بین‌المللی و نیروهای مردمی، اتخاذ تصمیم خودسر بدون مشوره با نمایندگان کشور، تفکیک میان گروه‌های تروریستی بر اساس علایق قومی و یا علایق استخباراتی کشور، خاص و نفوذ و حضور ستون پنجم در درون دستگاه دولت، از مواردی است که سکتورهای دفاعی و امنیتی کشور را به‌رغم جان‌فشانی‌های فراوان زمین‌گیر کرده و بر دولت وحدت ملی است که در اصلاح آن‌ها قاطعانه بکوشند.

لازم را نداشته و ندارد. عملیات‌های نظامی‌یی نیز که نهادهای دفاعی و امنیتی افغانستان زیر نام‌های ذوالفقار، خنجر، شفق و... در مدت دو سال عمر حکومت وحدت ملی طرح و تطبیق کرده‌اند، همه عملیات‌های مقطعی‌یی بوده‌اند که پاسخی‌یی جنگ فرسایشی نبوده و نمی‌باشند. این نوع عملیات‌های نظامی که در نبود استراتژی جنگی با طالبان اجرا می‌گردند (مانند عملیات نظامی اردو و پولیس ملی در منطقه دند غوری و شهاب‌الدین ولایت بغلان)، نه تنها به پاک‌سازی دشمن منجر نگردیده، بلکه باعث نفوذ و کنترل بیشتر طالبان در اراضی، افزایش تلفات جانی و خسارات اقتصادی، گرفتن غنایم جنگی و تداوم جنگ شده‌اند.

با این حساب، با توجه به ناکارایی جنگ‌های مقطعی و وضعیت خاص جنگی در افغانستان، یگانه راهبردی که از لحاظ منطق نظامی می‌تواند با جنگ فرسایشی طالبان مقابله کند، راهبرد محاصره و سرکوب است. استفاده از این استراتژی، سکتورهای امنیتی را قادر خواهد ساخت که از حالت دفاع به حالت تعرض گذار کنند و ابتکار در جنگ را از دست دشمن بگیرند. محاصره و سرکوب برخلاف جنگ فرسایشی در ساحه‌یی وسیع آغاز می‌شود و با تنگ ساختن ساحه عملیاتی دشمن، ظرفیت‌های دشمن را در جلب و جذب افراد و وارد کردن تلفات جانی و خسارات اقتصادی و مهم‌تر از همه تداوم جنگ که هدف اصلی جنگ فرسایشی می‌باشد، از بین می‌برد.

به یاد داشته باشیم که ائتلاف بین‌المللی و جبهه متحد ملی اسلامی افغانستان در سال ۲۰۰۱ از این استراتژی در سرکوب حکومت طالبان استفاده کردند و با محدود ساختن ساحه کنترل طالبان در اراضی، ماشین نظامی این گروه را از کار انداختند و در مدت کمتر از دو ماه هیچ جایی برای فرار و عقب‌نشینی تروریستان طالب در افغانستان باقی نگذاشتند. یگانه راه فرار تروریستان از مسیر کابل - تورخم و قندهار - سپین‌بولدک باقی مانده بود که سوار بر داتسون‌ها همه به پناهگاه اصلی‌شان در خاک پاکستان، خود را رساندند. این ایتلاف نه تنها منجر به شکست طالبان و سقوط این رژیم گردید، بلکه تمام سرمایه‌گذاری حکومت نظامی پاکستان را - که طالبان را از لحاظ نظامی، سیاسی، اقتصادی و تفکر افراطی حمایت می‌کرد - به هدر داد. مسلماً هماهنگی میان نیروهای ایتلاف

حکومت وحدت ملی یا بر اثر ضعف مدیریت و یا هم به دلیل فقدان اراده سیاسی در سرکوب طالبان - علی‌رغم در اختیار داشتن امکانات ملی و بین‌المللی - تا کنون موفق به طرح استراتژی مبارزه با تروریسم نگردیده است. این در حالی است که طالبان دارای استراتژی جنگ فرسایشی‌اند؛ چنان‌که وسیع ساختن ساحه عملیاتی، جلب و جذب افراد جدید، وارد کردن تلفات و خسارات و طولانی ساختن جنگ، از اجزای عمده جنگ فرسایشی آن‌ها به شمار می‌آید. طالبان توانستند با به‌کارگیری چنین راهکاری، ساحه عملیاتی‌شان را از جنوب به شمال کشور گسترش دهند و حاکمیت دولت را با چالش‌های جدی مواجه کنند.

استراتژی‌یی را که جنرال مک‌کریستال و جنرال پتریوس در مبارزه علیه تروریسم در مدت دوره مأموریت‌شان طرح و اجرا کردند نیز به دلیل عدم تعهد آقای کرزی به حاکمیت قانون و مبارزه با فساد و همچنین به دلیل عدم همکاری پاکستان - که هر دو شامل استراتژی ناتو در مبارزه علیه تروریسم می‌شدند - به ثمر نرسید و ما شاهد بودیم که طالبان در موجودیت آن‌همه سازوکار نظامی، دوباره به صحنه‌های جنگ برگشتند و با استفاده از استراتژی جنگ فرسایشی، سکتورهای امنیتی و نیروهای ائتلاف بین‌المللی را به چالش کشیدند.

اگرچه آقای کرزی رئیس‌جمهور دولت پیشین افغانستان، گسترش تروریسم و تداوم جنگ در افغانستان را به عدم توجه امریکا و سازمان ناتو به لانه‌های اصلی تروریسم در خاک پاکستان نسبت می‌داد، اما خود او و حلقه‌یی که مبارزه با تروریسم را در انحصار خود گرفته بودند، نخواستند و نتوانستند راهکار موثر و عملی‌یی را در جنگ با تروریسم طرح کنند. آن‌ها طالبان را با اعطای ده‌ها نوع امتیاز «برادر» خطاب کردند و با راه انداختن برنامه خام و ناکام صلح، به این گروه و بیدادگری‌شان مشروعیت بخشیدند. پروژه صلح فقط در مدار علایق قومی و دست‌ودلبازی‌های بی‌حد و حصر با «برادران ناراضی» چرخید و دست آخر هم نه به صلح و ثبات، بلکه به تقویت روزافزون طالبان و دست‌اندازی‌های بیشتر پاکستان منجر گردید. به هر رو، حتی اگر پروژه صلح را ابرازی نرم برای رسیدن به ثبات تلقی کنیم، وقایع سال‌های اخیر به وضوح ثابت کرد که ابزارهای نرم نیز در جهت جلب گروه طالبان به مذاکره و همکاری صادقانه پاکستان در این راستا موفقیت و کارایی

سخن‌ماندگار

زنان افغانستان همچنان قربانی خشونت

این روزها یک بار دیگر گزارش‌های دلهره‌آوری در سرخط رسانه‌های کشور قرار گرفته‌اند. گزارش‌هایی مبنی بر خشونت‌ورزی‌های تازه علیه زنان. هرازگاهی که چنین گزارش‌هایی نشر می‌شوند، می‌توان عمق فاجعه‌یی را که در مورد زنان در این کشور اعمال می‌شود، حدس زد. هرچند که حوادث بسیار دیگری هستند که به دلایل مختلف از چشم رسانه‌ها و مردم پنهان می‌مانند، ولی با همین مقدار از گزارش‌های خشونت، کافی است که بدانیم هنوز زن بودن در این کشور جرم خطرناکی به شمار می‌رود.

زن جوانی در غور از سوی خانواده شوهرش به قتل می‌رسد و بعد جسدش سوخته‌اند می‌شود و در کابل نیز به روی دختران و زنان جوان تیزاب می‌پاشند. این حوادث ظرف روزهای اخیر اتفاق افتاده و بدون آن‌که به یکدیگر پیوند داشته باشند، حاکی از وضعیت زنان در کشوری به نام افغانستان است.

در پانزده سال گذشته، دولت افغانستان به کمک جامعه جهانی تلاش‌هایی را به‌هدف بهتر شدن وضعیت زنان انجام داد. این تلاش‌ها هرچند که بی‌نتیجه هم نبودند، ولی به آن تغییرات اساسی و بنیادی‌یی نیانجامیدند که در انتظار آن‌ها بودیم. چه چیزی سبب می‌شود که خشونت‌ورزی در کشور همچنان به بقای خود ادامه دهد؟ آیا مشکلی در تلاش‌های دولت و نهادهای مسوول وجود دارد و یا قوانین به اندازه کافی موثر نبوده‌اند که جلو چنین اتفاقات‌های چندش‌آوری را بگیرند؟

از سوی دیگر، این سوال بی‌پاسخ نگه داشته شده که چرا ولایت غور بیشترین رقم خشونت‌ورزی علیه زنان را به خود اختصاص داده است؟ آیا این شهر که زمانی یکی از مراکز تمدنی و فرهنگی در منطقه به شمار می‌رفت، چنین از نظر اخلاقی و فرهنگی افت کرده که حتی نمی‌تواند جلو خشونت‌های عریان علیه زنان را سد شود؟

شاید تعمیم چنین حوادثی به کل یک ولایت یا شهر، امری خطا و به دور از اصول اخلاقی پذیرفته شده باشد، ولی این موضوع هم قابل نگرانی است که چرا یک ولایت چنین آمار تکان‌دهنده‌یی از خشونت علیه زنان را برای خود حفظ کرده است.

مسئله دیگر، شاید در عدم آگاهی‌دهی لازم برای ایجاد تغییرات در فکر و بنیادهای نظری چنین خشونت‌هایی نهفته باشد. زمانی فرانسس فوکویاما نظریه پرداز معروف امریکایی، در مورد تغییرات در کشورهای عقب‌نگه‌داشته شده به زمام‌داران کشورهای صنعتی جهان توصیه کرد که پیش از اقدام‌های پیش‌گیرانه و تغییر این کشورها به مسیر دموکراسی، در میل مردم تغییر ایجاد کنند. نظریه آقای فوکویاما عمدتاً معطوف به تغییرات سیاسی است و اشاره مستقیم او به سیاست‌گذاری‌های امریکایی‌ها می‌شود، ولی می‌توان از آن در دیگر بخش‌ها نیز به‌خوبی استفاده کرد. او می‌گوید برای پیروزی باید «میل مردم» را تغییر دهیم. اگر میل مردم از برخی ارزش‌ها به سوی ارزش‌های والاتر تغییر یابد، آن جامعه به‌صورت خودبه‌خودی به دوره مهم‌تری از تاریخ خود وارد می‌شود.

به نظر می‌رسد که طی سال‌های گذشته، رهبران جامعه جهانی و مقام‌های کشور که عمدتاً سکان‌دار سیاست و مدیریت کشور بوده‌اند، کمتر به این مسئله توجه نشان داده‌اند و به تغییر ذایقه و میل مردم آن‌گونه که لازم بوده، توجه نداشته‌اند. اما چگونه می‌توان انتظار داشت که یک جامعه سنتی که هنوز پای در ارزش‌های مردسالارانه دارد و برای توجیه این سنت‌ها نیز به اندازه کافی ابزارهای فرهنگی و ایدئولوژیک در اختیار دارد، یک‌شبه دست از آن‌ها بردارد و خود را متعهد به ارزش‌های مدرن و انسان‌گرایانه سازد؟ چنین توقعی از چنین جامعه‌یی اگر محال نباشد، بدون شک به‌شدت دشوار خواهد بود.

خشونت علیه زنان در کشور همچنان ادامه خواهد یافت، همان‌گونه که انواع دیگر خشونت نیز به حیات خود ادامه خواهند داد تا زمانی که «فکر» آن‌ها ریشه‌کن نشود. در جامعه ما چیزی به نام «فکر خشونت» وجود دارد که می‌تواند انواع آن را برای ذایقه یک جامعه سنتی عقب‌نگه‌داشته شده قابل توجیه سازد. در واقعه فرخنده دیدیم که کی‌ها در کنار این جنایت عریان قرار نگرفتند. آیا آن‌ها نمی‌دانستند که کشتن یک زن و یک انسان، آن‌هم در مایه عام و آن‌هم چنان بی‌رحمانه، چه عمل قبیح و زشتی می‌تواند باشد؟

گفته می‌شود کسانی که زن جوان غوری را آتش زده‌اند، با همکاری برخی مراجع دولتی و دینی در پی وارونه کردن اصل جنایت‌اند. چنین اتفاقی که بعد هم به نظر نمی‌رسد، می‌تواند همچنان فضا را برای خشونت‌های بیشتر علیه زنان در جامعه مساعد کند. دولت تنها با محاکمه عاملان این‌گونه حوادث، موفق به ریشه‌کن کردن خشونت در جامعه نخواهد شد، مگر این‌که همان‌گونه که فوکویاما متذکر شده، به تغییر میل و ذایقه مردم همت گمارد.

رییس کمیسیون نظارت بر تطبیق توافق‌نامه سیاسی تشکیل دولت وحدت ملی:

بخشی‌هایی از توافق‌نامه سیاسی

دست‌ناخورده باقی مانده است

گفت‌وگوکننده: ناحیه نوری

اشاره: در جریان برگزاری انتخابات جنجالی ریاست جمهوری ۱۳۹۳، مسوولان کمیسیون‌های انتخاباتی، به‌ویژه کمیسیون مستقل انتخابات متهم به تقلب‌های «گسترده و سازمان‌یافته» شدند. تقلبات گسترده در این انتخابات سبب تنش میان تیم داکتر عبدالله و اشرف غنی گردید و این تنش، افغانستان را تا لبه پرتگاه به پیش برد و سرانجام با پادرمیانی جان‌کری وزیر امور خارجه امریکا، حکومت وحدت ملی که براساس آن قدرت میان این دو تیم باید ۵۰-۵۰ تقسیم می‌گردید، ایجاد شد. یکی از نکات اصلی توافق‌نامه سیاسی که منجر به تشکیل حکومت وحدت ملی شد، اصلاح نظام و ساختار نهادهای انتخاباتی، توزیع تذکره‌های برقی و برگزاری لویه جرگه، جهت تغییر قانون اساسی بود. اولین اقدام حکومت وحدت ملی ایجاد کمیسیون ویژه اصلاحات انتخاباتی بود که به هدف ارزیابی نظریات و پیشنهادات کوتاه مدت، میان مدت، و درازمدت اصلاح سیستم انتخاباتی تشکیل شد و پس از شش ماه کمیته‌گزینش را برای گزینش کمیشنران کمیسیون‌های انتخاباتی ایجاد کرد که در این کمیته چهار نفر از اعضای دادگاه عالی و کمیسیون‌های حقوق بشر، نظارت بر تطبیق قانون اساسی و اصلاحات اداری و سه نفر از اعضای جامعه مدنی به شمول یک نماینده رسانه‌ها در نظر گرفته شده بود.

اما رییس‌جمهور کمیته‌گزینش را طی فرمان تقنینی در مورد قانون تشکیل وظایف و صلاحیت‌های کمیسیون‌های انتخاباتی، با آوردن تغییرات و حذف نماینده رسانه‌ها به مجلس فرستاد که مجلس آن را با اکثریت آرا رد کرد.

رییس‌جمهوری فرمان را با آوردن تغییرات، رییسان هر دو مجلس، دادگاه عالی، کمیسیون نظارت بر تطبیق قانون اساسی، کمیسیون حقوق بشر و دو نماینده نهادهای مدنی در ترکیب این کمیته اضافه نموده دوباره به مجلس فرستاد که این بار هم مجلس آن را رد کرد، اما مجلس سنا آن را تایید و برای بررسی به کمیته مشترک فرستادند که تاکنون تکلیف این فرمان مشخص نیست.

اما اکنون انتقاد بر این است که با گذشت بیش از دو سال از عمر این حکومت، برگزاری انتخابات نامعلوم، توزیع تذکره‌های برقی در پرده از ابهام و برگزاری لویه جرگه در گروهی برگزاری انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی‌ها قرار دارد.

در یک مصاحبه اختصاصی چگونگی عملی نشدن مواد توافق‌نامه سیاسی را با محمد ناطقی رییس کمیسیون تطبیق مواد توافق‌نامه سیاسی به بررسی گرفته‌ایم که اینک می‌خوانید.

جناب ناطقی سپاس که زمینه این مصاحبه را فراهم کردید. به عنوان نخستین پرسش، تاکنون تا چه اندازه مواد توافق‌نامه سیاسی تشکیل حکومت وحدت ملی عملی شده است؟

توافق‌نامه سیاسی در سه بخش دست‌بندی و روی آن کار صورت گرفته، بخش اول شامل تشکیلات حکومتی است که این بخش ۹۵ درصد عملی شده، مانند کابینه، معرفی وزراء، ریاست‌های مختلف و بخش‌های پایین وزارتخانه‌ها و از این نقطه نظر پیشرفت توافق‌نامه سیاسی خوب بوده است.



در بخش تذکره‌های برقی و فراخواندن لویه جرگه چه اقداماتی صورت گرفته؟

در قسمت توزیع تذکره‌های برقی تاکنون هیچ اقدامی صورت نگرفته و برگزاری لویه جرگه که یکی از مواد اصلی توافق‌نامه سیاسی است و باید عملی شود، وابسته به برگزاری انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی‌ها است؛ اما زمانیکه این انتخابات برگزار نشود، برگزاری لویه جرگه غیر ممکن است؛ پس می‌توان گفت که در بخش دوم توافق‌نامه هیچ اقدامی صورت نگرفته و کارکرد این بخش تاکنون صفر بوده است.

مشکلات پیش‌روی اجرای توافق‌نامه سیاسی از نظر شما کدام‌ها اند؟

مشکلات اساسی توافق‌نامه سیاسی، عمل نکردن حکومت به تعهداتی است که به مردم داده، یعنی حکومت باید به تعهداتی که به مردم داده، عمل کند. مشکل دیگر همکاری نکردن پارلمان با حکومت است؛ بنابراین پارلمان باید با حکومت همکاری کند تا توافق‌نامه سیاسی عملی شود؛ زیرا اگر پارلمان فرمان تقنینی رییس‌جمهور را تصویب نکند؛ یک بخش از توافق‌نامه سیاسی عملی می‌شود.

اما متأسفانه یک بخش از مشکلات را پارلمان ایجاد کرده و سبب شده تا این توافق‌نامه عملی نشود، حکومت می‌گوید، ما خواهان اصلاحات در کمیسیون‌ها هستیم و به همین منظور فرمان صادر و آن را به مجلس فرستادیم، یعنی برای آوردن تغییرات مصمم هستیم؛ اما این پارلمان است که مشکل ایجاد می‌کند و سد راه عملی شدن توافق‌نامه سیاسی شده.

به نظر شما ریاست‌جمهوری خود را ملزم به عملی شدن توافق‌نامه سیاسی می‌داند یا خیر؟

این مساله برمی‌گردد به کل حکومت، هم ریاست‌جمهوری و هم ریاست‌اجرائی، یعنی هر دو متحد به اجرایی توافق‌نامه سیاسی اند، آنان به مردم وعده دادن که متحد به اجرای مواد این توافق‌نامه اند. در حال حاضر یک بخش از این توافق‌نامه که بخش اول آن تشکیلات حکومتی است عملی شده، بخش دوم که آوردن اصلاحات انتخاباتی است یک مقدار انجام شده، اما بخش سوم که توزیع تذکره‌های برقی و تغییر قانون اساسی است، اصلاً دست‌نخورده باقی مانده است.

عبدالله یا غنی، کدام یک بیشتر خواهان عملی شدن توافق‌نامه سیاسی اند و به اجرایی مواد این توافق‌نامه تاکید دارند؟

هر دو متحد به اجرایی و عملی شدن مواد این توافق‌نامه اند، چون هر دو شریک یک حکومت اند؛ بنابراین باید همدیگر را در اجرایی این توافق‌نامه همکاری کنند.

برای مردم مهم نیست که کدام یک بیشتر خواهان اجرای این توافق‌نامه اند، برای مردم چیزی که مهم است عملی شدن مواد این توافق‌نامه است.

مردم خواهان آوردن اصلاحات در کمیسیون‌های انتخاباتی، برگزاری انتخابات، توزیع تذکره‌های برقی و تغییر قانون اساسی که مواد اصلی این توافق‌نامه است، می‌باشند.

بحث ۵۰ درصد در حکومت وحدت ملی آن‌طور که گفته می‌شود عملی نشده است، فکر می‌کنید چرا؟

براساس توافق‌نامه سیاسی زمانیکه دو تیم حکومت تشکیل داد، بحث ۵۰/۵۰ که نه اما بحث برابری و برادری مطرح شد و باید مطابق به آن عمل شود که به نظر من تاکنون چنین شده است.

بارها و به کرات در توافق‌نامه سیاسی آمده که مشارکت هر دو تیم به طور برابر و مساوی باشد، به همین اساس مواردی عملی شده، مواردی تفاهم شده و مواردی هم متأسفانه نشده؛ اما اصل مشارکت برابری است.

همین مشارکت برابری که شما می‌گویید، چقدر عملی شده؟

عرض کردم که همین مشارکت برابری در تشکیلات حکومت واحدی عملی شده و در مواردی هم توازن رعایت نشده؛ ولی امیدوارم که از این به بعد عملی شود.

فرمان اشرف غنی در خصوص اینکه تعیین بست اول و دوم از صلاحیت‌های رییس‌جمهور است، به نظر شما چگونه است و به معنی به انحصار کشیدن قدرت نیست؟

تفاهم، مشوره و مشارکت پایه‌های اساسی توافق‌نامه سیاسی است و رییس‌جمهور و رییس‌اجرائی در رابطه به پست‌های کلیدی در ادارات دولتی و تقریری‌ها باید باهم مشوره داشته باشند، اما در عمل مشکلات زیادی وجود دارد.

در این توافق‌نامه ذکر شده که در تقریری‌های پست‌های کلیدی هر دو داکتر عبدالله و اشرف غنی باید باهم مشوره و تفاهم کنند و این مساله به صورت واضح ذکر شده است.

به عنوان آخرین پرسش، محمد اشرف غنی همواره خود را رییس‌جمهور منتخب می‌داند، در حالیکه حکومت وحدت ملی بیرون شده از توافق‌نامه سیاسی است، فکر می‌کنید، چرا غنی بر منتخب بودن خود تاکید دارد؟

نباید فراموش کرد که ما انتخابات داشتیم، هرچند یک انتخابات حیرت‌انگیز و نورستانی یک انتخابات حیرت‌انگیز برگزار کرد که سبب ایجاد بحران گردید و بحران سبب شده تا حکومت وحدت ملی ایجاد شود؛ اما در هر صورت ما انتخابات داشتیم و حکومت فعلی بر بنیاد همان انتخابات یک حکومت پنج ساله است؛ بنابراین نتیجه این می‌شود که حکومت وحدت ملی برپایه یک انتخابات شکل گرفته، فقط با این تفاوت که هر انتخابات بُرد و باخت دارد، یعنی بازنده و برنده دارد، اما بنابر مشکلاتی که پیش آمد نتیجه انتخابات ما بُرد شد و ما به یک سند نیاز داشتیم که همان توافق‌نامه سیاسی بود؛ بنابراین چهارچوب حکومت وحدت ملی یک چهارچوب درستی است، ولی در عملی ما امیدوار هستیم که رعایت شود.

سپاس فراوان از شما جناب ناطقی! از شما هم تشکر.

بخش دوم



توفان فکری

توفان مغزی (بارش افکار)، یک فرایند تولید نظرات جدید در شرایط آزاد است. توفان مغزی، یک تکنیک در کنفرانس و جلسه است که افراد فرصت پیدا می‌کنند ایده‌ها و نظرات خودشان را به راحتی مطرح نمایند. توفان مغزی اصطلاحی است که هنگامی که برای هدف خاص دور هم جمع می‌شوند، استفاده می‌شود. این واژه به زبانی ساده به معنای تشویق ابتکار است. قدر مسلم، جهت به حرکت درآوردن قوه خلاقیت، به‌کارگیری چند فکر به مراتب مؤثرتر از یک فکر است. لذا افراد یک گروه در یک نشست به بحث و تفحص پرداخته و افکار خویش را بازگو کرده و پیرامون آن به گفت‌وگو می‌نشینند. این امر تا زمانی که تمامی افکار بیان شود، ادامه داشته و قبول یا رد پیشنهادها بعد از ارایه دلیل‌های کافی با رأی‌گیری نهایی انجام می‌پذیرد. عموماً بعد از هر نشست «توفان مغزی»، یک دوره تفکر آغاز می‌شود و افراد در پی یافتن جواب شش سوال «چه چیز، چرا، کجا، چه‌گونه، چه زمان، و چه کسی» برمی‌آیند. توفان اندیشه‌ها یا به بیان دیگر توفان فکری، یکی از روش‌های مؤثر در حل مساله در گروه است. این روش افراد را قادر می‌سازد که موانع ذهنی را برطرف و در فاصله زمانی کوتاه، نظرات بی‌شماری ارایه کنند. نرم‌افزار تخصصی Brainstorming Toolbox استفاده از تکنیک توفان مغزی را تسهیل می‌نماید. زمانی توفان مغزی (بارش افکار) مورد استفاده قرار می‌گیرد که:

- قصد تعیین علل یا راه‌حل‌های احتمالی مساله‌ی را داشته باشیم.
- تصمیم داشته باشیم گام‌های اجرایی یک طرح را تعیین کنیم.
- تصمیم به انتخاب مساله‌ی گرفته‌ایم که باید در مورد آن، اقدامی عملی صورت پذیرد. (در شرایطی که باید طی یک مدت کوتاه بیشتر نظرات جمع‌آوری گردد، از این روش می‌توان استفاده نمود.)

چه‌گونه جلسه توفان مغزی را طراحی، برنامه‌ریزی و اداره کنیم؟

- برای طراحی، برنامه‌ریزی و اداره موفق جلسه توفان اندیشه‌ها، رعایت موارد زیر ضروری می‌باشد:
- جلسه توفان مغزی با انتخاب یک موضوع مشخص شروع می‌گردد.
- برای اطمینان از شرکت تمام افراد، رهبر گروه از همه اعضا به نوبت نظرخواهی می‌کند.
- به کسی اجازه خرده‌گیری و سرزنش دیگران داده نمی‌شود.
- چنانچه نظرات افراد به پایان رسید، سولاتی مانند چه چیز، چرا، کجا، چه‌گونه، چه زمان، و چه کسی برای به جریان افتادن دوباره گفت‌وگو مطرح می‌گردد.
- نظرات باید به دقت روی یک نمودار جریان یا تخته نوشته یا یادداشت شود تا همه به آن توجه داشته باشند.
- اعضا باید نظرات مختلف را جدا کرده، چند نظر کلیدی را انتخاب کنند و به تفصیل مورد گفت‌وگو قرار دهند و آن‌ها را به ترتیب اهمیت، یادداشت کرده برای استفاده در جلسات آینده نگهداری کنند. سپس اعضا، یک یا دو نفر را برای بررسی عمیق انتخاب کنند.
- توفان مغزی ممکن است مقدم یا به دنبال یا با هم‌زمان با استفاده از سایر ابزارها و تکنیک‌های بهبود مورد استفاده قرار گیرد.
- در مراحل اولیه توفان مغزی رهبر باید مسایل زیر را پیش‌بینی کند:
- عضوی که نظرات را روی تخته می‌نویسد، به قدری آهسته این کار را انجام دهد که برخی از اظهارنظرهای مهم را از قلم نیاندازد.
- برخی از اعضا نمی‌توانند در مقابل جمع صحبت کنند (در گروه‌هایی بیش از ۷ نفر)
- اعضا می‌خواهند در همان لحظه‌ی که نظرات اظهار می‌شود، در مورد آن گفت‌وگو کنند، به جای این‌که بگذارند در موقع مناسب این کار صورت گیرد.
- معطوف شدن نظرات روی اشخاص به جای فرایندها
- انتقاد کردن در حین بیان نظرات

یک ارزش مصرفی یا ابزار مفید، و یک ارزش است. (ص ۱۵۲)

بنابراین تعارض «خارجی» بین شیء مصرفی و ارزش مبادله، از تعارضی «درونی»، یعنی از ماهیت ارزش، ناشی می‌شود. اجناس مصرفی موقعی شکل کالایی می‌یابند که محل ذخیره ارزش باشند. تنها در چنین صورتی است که به «دو شکل» مختلف، «شکل طبیعی» و «شکل ارزشی»، نمادین می‌شوند. شکل ارزشی درست نقطه مقابل اندام مادی و محسوس کالاهاست، یک «واقعیت خالص اجتماعی» و «ماورای طبیعی» است که در ارتباط اجتماعی بین کالا با کالا خود را ظاهر می‌کند.

به عقیده مارکس، تحلیل و توضیح این «شکل ارزشی» وظیفه‌ی است که به وی واگذار شده، چرا که از عهده اقتصاد بورژوازی خارج بوده است. به بیان او «یکی از عمده‌ترین کمبودهای اقتصاد سیاسی کلاسیک این است که از طریق تحلیل کالاها، به‌ویژه ارزش آن‌ها، هرگز موفق به کشف شکل ارزش که در واقع ارزش را به ارزش مبادله تبدیل می‌کند، نشده است.» چرا؟ برای این‌که «شکل ارزشی محصول کار، انتزاعی‌ترین و در عین حال جامع‌ترین شکل شیوه تولید بورژوازی است.» (ص ۱۷۴)

بنابراین به‌محضی که وارد انواع دیگری از تولید اجتماعی شویم، کل معمای کالاها، تمام قدرت «جادویی و غیبی» محصول فعالیت انسان‌ها ناپدید می‌گردد. اقتصاد سیاسی با این‌که کار را به‌عنوان محتوای ارزش کشف نموده، هرگز از خود نپرسیده که چرا این محتوا کاملاً تهی شده و چنین شکلی، شکل ارزشی، به خود گرفته و چرا اندازه‌گیری کار با زمان، در مقدار ارزشی محصول نمودار گشته است؟ این فرمول‌بندی‌ها، این «اشکال نامعقول»، بی‌تردید مهر صورت‌بندی اجتماعی معینی را بر چهره دارند که در آن «فرآیند تولیدی بر انسان سروری دارد و نه به‌عکس.» (ص ۱۷۵)

مارکس در قسمت «بتواره‌گی کالایی و رازش» می‌پرسد که این چیز موهوم، که مملو از نکات «متافیزیکی» است، به ورای حسیات آدمی رفته، و دارای خصوصیات اسرارآمیز می‌باشد، از کجا ناشی شده است. سپس پاسخ می‌دهد: «واضح است که از خود این شکل.» (ص ۱۶۴).

این «شکل»، شکل تعاون اجتماعی مستقیم بین مصنوعات کار انسان است و در «خصلت اجتماعی معجول» کاری ریشه دارد که آفریننده‌اش می‌باشد. شکل ارزشی، شکلی «مسطح‌سازنده» و «یکسان‌کننده» است که انسان را در کمیتش به «مخرج مشترک» یک انسان، یعنی «میانگین» انسانی، سوی کیفیت ویژه‌اش، کاهش می‌دهد.

در این‌جا مجموعه روابط «عینی» و به‌هم پیوسته بین خود انسان‌ها دچار یک جایه‌جایی می‌گردد و به‌سان عینیت مرموز روابطی بر آن‌ها ظاهر می‌شود که از خود آن‌ها مستقل بوده، نسبت به آن‌ها خارجی است و بر ایشان تسلط دارد. پس این «بتواره‌گی» چیزی نیست مگر شکل تاریخی معینی از یک سازمان‌دهی اجتماعی که در نزد خود انسان‌ها به شکل خارق‌العاده رابطه بین اشیا نمودار می‌شود. در چنین شکلی از تعاون اجتماعی، روابط خود انسان‌ها نه به‌صورت رابطه مستقیم افراد، بلکه «همان‌طور که واقعاً هست»، یعنی «رابطه مادی بین افراد و رابطه اجتماعی بین اشیا» (ص ۱۶۶) پدیدار می‌گردد. «این است آن چیزی که من بتواره‌گی می‌نامم؛ شخصیت‌یافته‌گی اشیا و شیئی شدن افراد.» (ص ۲۰۹)

پرده از چهره این صورت‌بندی بازگون که ارتباط بین انسان و انسان، و انسان و طبیعت را از شکل شفاف و عقلانی‌اش خارج کرده است، موقعی برمی‌افتد که «قرآورد» انسان‌هایی که آزادانه به تعاون رسیده‌اند گردیده» و تحت نظارت آگاهانه آن‌ها قرار گیرد.» (ص ۱۰۳)

منبع: سایت فلسفه نو

برای فهم روش اقتصاد سیاسی حیاتی است، نیازمند واکاوی دقیق‌تر می‌باشد.» (ص ۱۳۴)

همان‌طور که مارکس به‌هنگام انتشار چاپ اول «سرمایه» در نامه‌ی به انگلس تأکید می‌ورزد تبیین ماهیت دوگانه کار یکی از «مهم‌ترین نکات کتاب» است و «برای فهم کلیه داده‌ها اساسی است.» به همین خاطر «در همان ابتدای فصل اول ارایه شده.» (ص ۲۴)

اوت ۱۸۶۷، کلیات آثار ۴۲، ص ۴۰)

از سوی دیگر، وی از نخستین صفحات فصل اول توضیح داده بود که «ارزش مبادله فقط نحوه تجسم‌یابی، شکل پدیداری، چیزی است که در درونش نهفته»، تبلور جوهر اجتماعی کار همسانی است که در آن انباشت شده - یعنی «ارزش». پس از آن‌جا که ارزش مبادله صرفاً در حکم شکل ظهور ارزش می‌باشد، ضروری است که ماهیت ارزش را سوی شکل آن مورد بررسی قرار داد. مارکس کمی بعد عنوان می‌دارد که «وقتی که در ابتدای این فصل به‌اصطلاح معروف ابراز کردیم که یک کالا هم ارزش مصرف و هم ارزش مبادله است، به بیان دقیق، این اظهاری نادرست بود. یک کالا

پس کالاها به‌محض ظهور به عنوان ارزش مبادله از «کیفیت» و خواص طبیعی محموله‌ی که نیاز انسانی را برآورده می‌سازند، به «کمیت» استحاله پیدا می‌کنند. در این‌جا، در فعل مبادله کالایی، «تجزیدی کامل» صورت پذیرفته است. یعنی در کالا به مثابه ارزش مبادله، دیگر ذره‌ی ارزش مصرفی یافت نمی‌شود، بلکه صرفاً مقادیر متفاوتی از یک کمیت وارد معامله می‌گردند. پس چنانچه از خاصیت یا مادیت محسوس یک کالا صرف‌نظر شود، آن‌چه باقی می‌ماند، خصیصه عامی است که در همه آن‌ها مشترک است؛ این‌که آن‌ها همه‌گی حاصل «کار» انسان‌اند. اما نه همچون محصولات اشکال انضمامی و انواع معین کار، بلکه به عنوان نتیجه صرف کار یکسان و منجمدشده انسانی و بدون در نظر گرفتن چه‌گونه‌گی مصرف آن! کاری که جوهر ارزش را شکل می‌دهد، ظرفیت کاری انسان به عنوان یک نیروی کار مشابه است. بنابراین اگر مجموعه نیروی کار لحاظ شده در کلیه کالاها یک اجتماع را در نظر بگیریم، با انبوه مترام‌شده کاری تک‌ساختی مواجه می‌گردیم که از آن

بخش هشتم و پایانی

علی‌رها

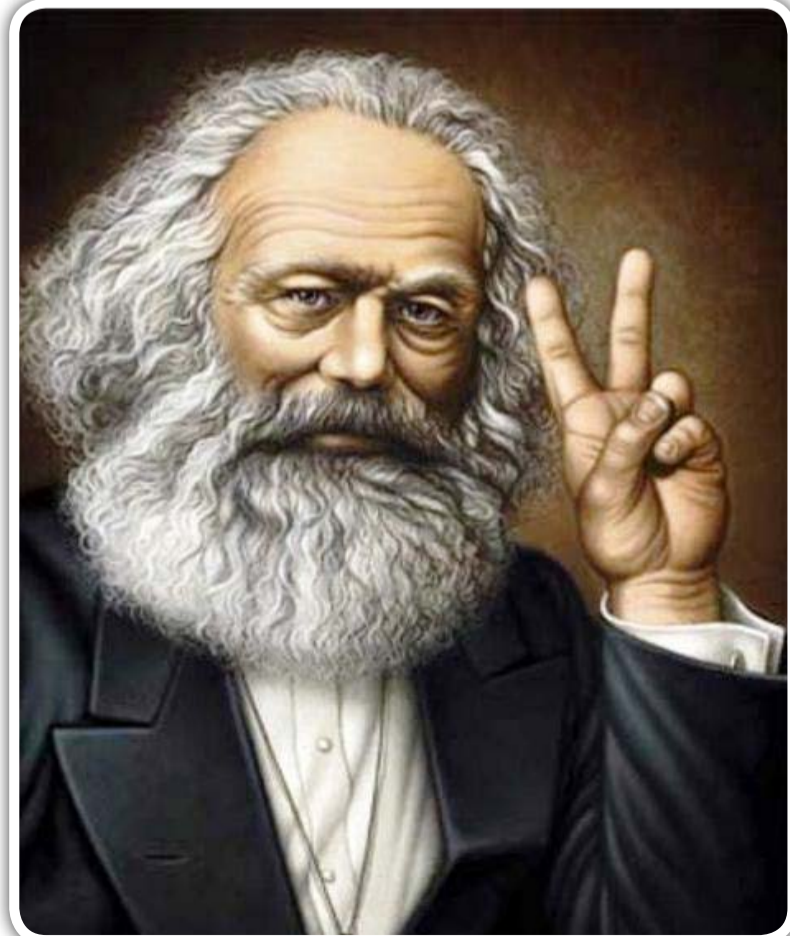
در جست‌وجوی

«فردیت»

گم‌شده

در فلسفه کارل

مارکس



فردیت‌زدایی شده است. هر یک از این واحدهای کاری، همسان دیگری است که به عنوان کمیت‌های خالص مصرف نیروی کار با «زمان» اندازه‌گیری می‌شود؛ یعنی واحدی که مقدار ارزش را تعیین می‌کند، میزان کار اجتماعاً لازمی است که برای تولیدش مصرف شده. این نیروی کار «عام»، کاری «خالص و ساده» است که خصوصیات و کیفیت‌های افرادی که در حال کنش‌گری هستند را مدفون می‌سازد. آن‌چه به شمار می‌آید، «انسان ناب» یا انتزاعی است. پس معلوم می‌گردد که دوگانه‌گی کالایی خود ناشی از دوگانه‌گی کاری است که در تولیدش به‌کار رفته - کار معین انضمامی و کار تجزیدی عامی که با هر کار دیگری «برابر» است. کسانی که تا حدی با «سرمایه‌ی» مارکس آشنا هستند، می‌دانند که مارکس سهم همه نویسندگان که به‌نوعی در پیشبرد مفاهیم اقتصاد سیاسی مؤثر بوده‌اند را ادا می‌کند. او حتا افرادی گمنام را مورد بررسی و تحقیق قرار داده و از آن‌ها قدردانی می‌نماید. در همه‌جا از اسمیت و ریکاردو به عنوان کاشفان «نیروی ارزش» نام می‌برد. اما وقتی به خصلت دوگانه کار می‌رسد، به صراحت اظهار می‌کند که: «من اولین کسی هستم که این ماهیت دوگانه کار مستتر در کالاها را نشان داده و مورد بررسی انتقادی قرار داده‌ام. از آن‌جا که این نکته

عبدالرشید فکرت بخشی ----- بخش سوم و پایانی

بهبود حتم می‌توان مدعی شد که تفسیر گزاره‌های وحیانی با اکتشافات و دستاوردهای سایر دانش‌های بشری بی‌بند نیست؛ اما این که دایره شمول این رابطه تا کجاست، جای تأمل بسیار دارد. اتفاقات جدید علمی، در بازخوانی بخشی از گزاره‌های علمی وحیانی سهم به‌سزایی داشته است. مثلاً تفسیر انسان امروز از آیه «بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسُوِيَ بَنَاتَهُ» [قیامت: ۴] ترجمه: آری قادریم که (حتماً خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم؛ متفاوتتر از تفسیر است که گذشته‌گان از این آیه داشتند. ظهور و انکشاف علم انگشت‌شناسی باعث شده است تا فهم انسان امروز از آیه مزبور دگرگونی یابد. گذشته‌گان عمدتاً تصور می‌کردند که خداوند قادر است انگشتان آدمی را به یک اندازه سازد؛ اما امروزیان علیرغم آن که معتقدند خداوند به چنان کاری قادر است، به قدرت خداوند در یکسانسازی نشانه‌های انگشت نیز اعتقاد دارند و ظاهراً تفسیرهای جدید علمی - در اکثریت موارد، نه در همه‌ی موارد - در طول تفسیر پیشینیان قرار می‌گیرد.

به همین‌سان، تفسیر آیه‌هایی که از عدم درآمیختن دو بحر با یکدیگر علی‌رغم یکجاشدن آن‌ها سخن می‌زند نیز تفصیل بیشتری یافته است:

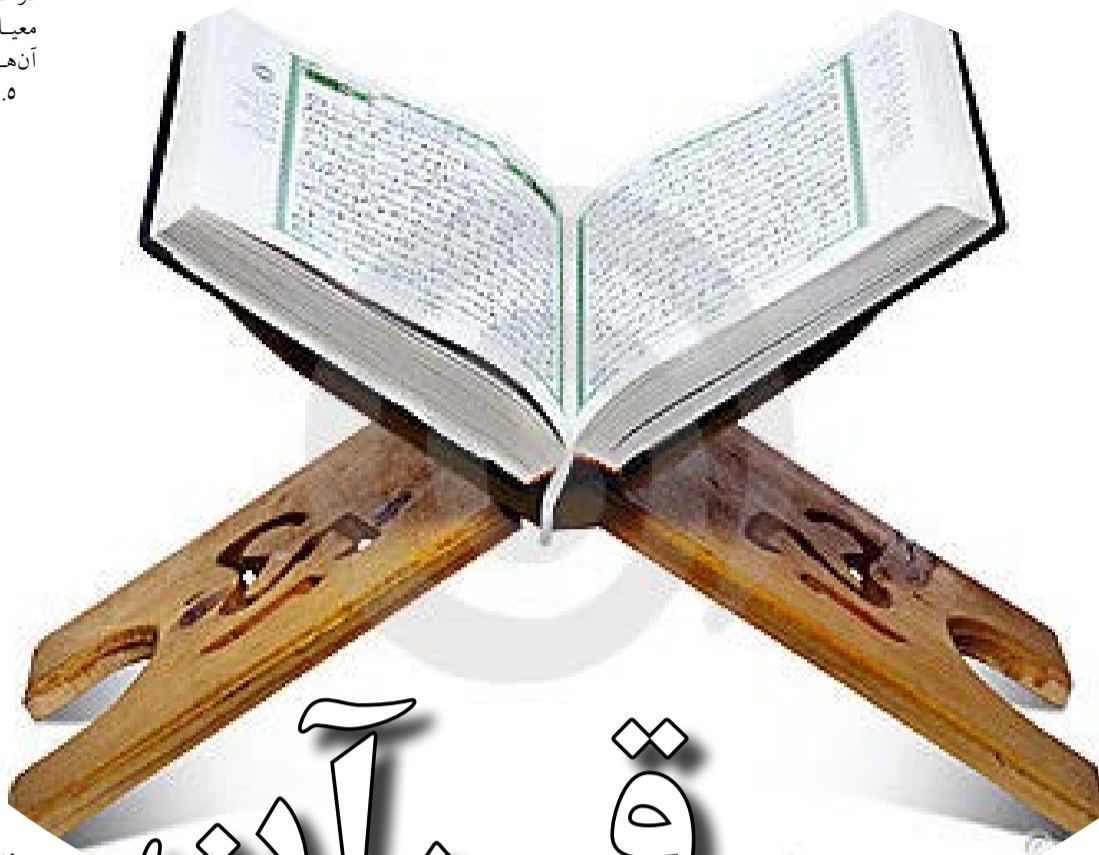
«وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أجاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُورًا» [فرقان: ۵۳] ترجمه: او کسی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد؛ یکی گوارا و شیرین، و دیگری شور و تلخ؛ و در میان آن‌ها برزخی قرار داد تا با هم مخلوط نشوند (گویی هر یک به دیگری می‌گوید: دور باش و نزدیک نیا).

امروزه علم کیمیا دلیل درنیامخته‌گی دو بحر شور و شیرین را کشف کرده است. آب شور دارای یک‌رشته نمکیاتی است که بر غلظت آن افزوده است، در حالی که آب شیرین رقیق‌تر است. کیمیای جدید یکی از دلایل عدم درآمیختن دو آب شور و شیرین را تا حدودی دریافته است و در نتیجه، آیه فوق در پرتو یافته‌های جدید علمی شرح و بسط بیشتری پیدا کرده است.

با این وصف، معنای گزاره‌های علمی قرآن با توجه به اکتشافات جدید علمی، آشکارگی بیشتری می‌یابد و از این منظر، قرآن متنی گشوده است که پابهای زمان حرکت میکند و تفسیرها از آن با گذشت زمان فربه‌ی قابل ملاحظه‌تری می‌یابند. با این توجه، بیان گزاره‌های علمی قرآن در پرتو دست‌آوردهای جدید علمی را می‌توان تفسیر - اگر منظور از تفسیر شرح و بسط معنایی وحی باشد - نام نهاد. تفسیر علمی چیزی جز خوانش قول خداوند (آیه‌های کونی خداوند) در پرتو فعل خداوند نیست. از آنجایی که علم به عنوان مفسر آیه‌های قرآن رو به پیش در حرکت است، تفسیر علمی قرآن نیز توقف نمی‌یابد و روی هم‌رفته جریان پیدا می‌کند. با توجه به همین ویژه‌گی است که عمر و عبید حسنه تفسیر علمی قرآن را مستلزم نوعی گستاخی می‌خواند.

بدیهی است که علم به افق‌ها و ابعاد بی‌نهایت پیشرفته‌ی دست یافته است. اعجاز نیز به معنای تداوم و ابدیت معجزه است؛ زیرا ابدیت و جاودانه‌گی معجزه، زاده ابدیت و جاودانه‌گی اسلام است. باورمندی به اعجاز علمی قرآن، حامل خطرات و گستاخی‌های فراوان است؛ به‌ویژه هنگامی که به پاره‌ی از اشاره‌های علمی موجود در قرآن، در برابر آن چه که علم جدید به آن دست یافته است، بنگریم. از دید او، تفسیر قرآن در روشنائی علم جدید اصولاً به جاودانه‌گی معجزه قرآن لطمه می‌رساند. بنابراین، آن چه که اعجاز علمی خوانده می‌شود، در حقیقت دلایل حقایق نبوت‌اند نه معجزه. این در حالی است که محمد غزالی نیز علی‌رغم هم‌پاوری با عمرو عبید حسنه، اصطلاح اعجاز علمی قرآن را که همان تفسیر علمی قرآن است، به کار می‌برد و میان جاودانه‌گی معجزه قرآن و تفسیر علمی آن تناقضی نمی‌بیند.

آن چه در باب تفسیر علمی قرآن درخور تأمل است، ظرف زمانی آنست. بسیار روشن است که دست‌آوردهای علمی در زمان و مکان ویژه‌ی به وقوع می‌پیوندند و تفسیر علمی قرآن از این منظر، با خصلت زمان‌مندی و مکان‌مندی همراه است. با این بیان، ما از یک سو با تفسیر علمی‌یی مواجهیم که با تفاسیر روزگار پیشاعلمی متفاوت است، و از سوی هم، گسترش فزاینده علوم زمینه را برای تعدد و تکثر تفسیرهای علمی فراهم آورده است. به تعبیر دیگر، تفسیر علمی را که محصول عصر جدید است، می‌توان به عنوان یک کل در نظر گرفت و در برابر



قرآن تفسیر علمی مرزهای

از گزاره‌ی چون «خداوند یگانه است» و «راست‌گویی خوب است» تفاوت چندانی نیافته است، هر چند در پرتو علم اخلاق و فلسفه اخلاق وضوح و روشنی بیشتری یافته است.

خلاصه و نتیجه‌گیری

مباحث فوق را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد:

۱. در این که قرآن کریم علی‌الاصول کتاب دینی و الهیست، نمیتوان تردید داشت. این کتاب با وجود آن که اولین پیام آن با گل‌واژه «قرآن» آغاز می‌شود، تأکید بسیاری بر ایمان دینی دارد و ایمان در آن ریشه‌ی است که اجزای گوناگون اسلام را به هم بخیه می‌زند. با این همه، الهی بودن قرآن مانع توجه و تأکید آن بر نمونه‌های علمی نمی‌شود. برخی‌ها در این مسأله راه افراط را پیموده‌اند و به قرآن همچون کتاب علمی محض نگریسته‌اند.
۲. قرآن کریم تأکید بسیاری بر معارف حسی دارد. شواهد حسیی که قرآن در باب مسایل انسان و پدیده‌ها به‌دست می‌دهد، دقیقاً با یافته‌های علم جدید همخوانی دارد و پایه‌های ایمان دینی را بیش از پیش استواری و استحکام می‌بخشد. از همین جاست که بسیاری از متفکران مسلمان در نسبت میان دین و علم، به صورت عام قایل به سازگاری بوده‌اند و به صورت خاص‌تر، از تیوری مکملیت علم و دین سخن گفته‌اند.
۳. در نسبت میان علم و دین، شماری دین را با محک دست‌آوردهای جدید علمی می‌سنجند، و برخی دیگر دست‌آوردهای جدید علمی را با چراغ وحی به خوانش می‌گیرند. گروه دوم سعی می‌کنند تا دین را با روش‌های علمی محک بزنند و از پنجره علم به افق پهنای دین نگاه کنند. بنابراین از دو پارادایم اصالت علم و اصالت دین می‌توان سخن گفت.
۴. دین مقدس اسلام در نگرشی که «دین با دست‌آوردهای علمی سنجدیده می‌شود، برگ برنده‌ی دین است» هیچ دین دیگری بدین پیمان به علم تلبانی ندارد. در این رویکرد که فرآورده‌های علمی معیاری برای سنجش حقایق دین قرار می‌گیرند، علم

تفاسیر پیشاعلمی قرار دارد. نگاه درونی و جزئی به تفسیر علمی نشان می‌دهد که کلان‌روایت تفسیر علمی با کلیت آن تأمل‌بردار است. ما امروزه با یک‌نوع تفسیر علمی روبه‌رو نیستیم، بلکه با انواع تفاسیر علمی مواجهیم.

مسأله مهم‌تر، طولی و یا عرضی بودن تفسیرهای علمی با تفسیرهای عصر پیشاعلمی است. پرسشی که پیش می‌آید این است که: آیا تفسیرهای علمی جدید در طول تفسیرهای دوران پیشاعلمی قرار دارند و یا در عرض آن‌ها؟ قدر مسلم این که، بخشی از تفسیرهای علمی جدید در طول تفاسیر گذشته قرار می‌گیرند، چنان‌که در آیه چهارم سوره قیامت با ایجاز نشان دادیم. با این همه، پاره‌ی از تفاسیر علمی را می‌توان در عرض تفسیر گذشته‌گان قرار داد. در این صورت باید دید که کدام یک از این دو تفسیر امروزی و گذشته متقن و قطعی‌ترند. معمولاً تفسیرهایی که در عصر پیشاعلمی صورت گرفته است، در پارادایم ذهنی و روانی همان زمان بوده است که امروزه نادرستی لاقبل بخشی از آن‌ها به اثبات رسیده است. رویکرد غالب در تقاطع تفسیرهای علمی جدید با تفاسیر گذشته‌گان را می‌بایست بر ترجیح یافته‌های جدید علمی گذاشت؛ زیرا این یافته‌ها که بر اصولی چون مشاهده و تجربه استوارند، قطعی‌تر از نگرش‌های پیشاتجربی به جهان‌اند. جهان را نمی‌توان با رویکرد انتزاعی محض شناخت، بلکه برای شناخت جهان باید از ماده آغاز کرد و به تجربه پرداخت. با این همه، تجربه نیز به خودی خود کافی نیست، بلکه باید از عقلانیت تجربی سخن گفت؛ عقلانیتی که پایه‌های آن تجربه علمی می‌سازد.

قابل یاددانه‌ی است که تفسیرها از قرآن کریم با کلیت آن در معرض تغییر نیستند، بلکه عمدتاً تنها بخشی از گزاره‌های تکوینی و علمی قرآن ممکن است دست‌خوش تفسیرهای جدید شوند. گزاره‌های اعتقادی و اخلاقی دین کم‌تر در معرض دگرگونی‌اند، هر چند ممکن است رویکردها به این‌گونه گزاره‌ها با تفاوت‌هایی همراه شود که در گذشته‌ها بدان صورت مطرح نبوده است. با این توجه، تفسیر انسان امروز

موضوعیت می‌یابد، درحالی که دین به امر ثانوی و وابسته به علم تقلیل پیدا می‌کند. از سوی هم، یافته‌های علمی خودبسنده و قطعی پنداشته می‌شوند، درحالی که صدق و کذب گزاره‌های دینی بایست با معیار فرآورده‌های علم جدید سنجدیده شود، و قطعیت آن‌ها نیز مورد تردید قرار می‌گیرد.

۵. ویتگنشتاین با تکیه بر معیار اثبات‌گرایی، گزاره‌های دینی را مهمل و فاقد معنا می‌انگارد، درحالی که کارل پوپر اصل را بر «ابطال‌پذیری» می‌گذارد و گزاره‌های دینی و متافیزیکی را به دلیل عدم ابطال‌پذیری، غیرعلمی می‌داند، اما لزوماً بی‌معنا نمی‌بیند. با تأثیرپذیری از اصل اثبات‌پذیری است که شماری از متکلمان جدید سعی می‌کنند صحنه آزمون گزاره‌های دینی را آخرت نشان دهند.

۶. اگر «ابطال‌پذیری» را معیاری برای گزاره‌های علمی بپنداریم، آنگاه این پرسش پیش می‌آید که آیا می‌توان قرآن را به منزله معجزه‌ی ابدی در پرتو گزاره‌هایی که جاودانه نیستند و بطلان آن‌ها در آینده روشن خواهد شد، تفسیر کرد؟ در پاسخ به این پرسش، نویسنده - جسارتاً - با دایره شمول اصل ابطال موافقت ندارد. از دید بنده، تمامی گزاره‌های علمی ابطال‌پذیر نیستند، هر چند اکثریت آن‌ها را می‌توان ابطال‌پذیر توصیف کرد. با این بیان، تطبیق گزاره‌های ابطال‌ناپذیر با قرآن بلاشکال است و گزاره‌های ابطال‌پذیر نیز در صورتی که تفسیر غیر از متن دانسته شود، تردیدی را متوجه دین نخواهد کرد.

۷. اعجاز علمی قرآن کریم برآیند خوانش وحی در پرتو دستاوردهای علم جدید است. از سوی هم، دست‌آوردهای علمی در خط زمان و مکان اتفاق می‌افتند. با این حساب، مسأله‌ی که مطرح می‌شود چه‌گونه‌گی رابطه میان تفسیرهای جدید و تفاسیر گذشته است. قدر مسلم این که، بخشی از تفسیرهای علمی جدید در طول تفاسیر گذشته قرار می‌گیرد، چنان‌که در آیه چهارم سوره قیامت با ایجاز بیان شد. با این همه، پاره‌ی از تفاسیر علمی را می‌توان در عرض تفسیر گذشته‌گان قرار داد، رویکرد غالب در تقاطع تفسیرهای علمی جدید با تفاسیر گذشته‌گان را می‌بایست بر ترجیح یافته‌های جدید علمی گذاشت. زیرا این یافته‌ها که بر اصولی چون مشاهده و تجربه استوارند، قطعی‌تر از نگرش‌های پیشاتجربی به جهان‌اند.

پایان سخن این که: افراط در تفسیر علمی قرآن کریم به حقایق آن لطمه وارد می‌کند. علمی که از آن در تفسیر پاره‌ی از آیه‌های قرآنی بهره جسته می‌شود، بایست قطعیت داشته باشد. در نگرش سنتی که عمدتاً تفکیک لازمی میان متن و تفسیر وجود ندارد، تفسیر دین با گزاره‌های ابطال‌پذیر علمی شکننده است. زیرا با ابطال گزاره‌های علمی این ذهنیت ایجاد می‌شود که گویی حکم دین در آن مورد نادرست بوده است. بنابراین، در تطبیق گزاره‌های ابطال‌پذیر علمی با قرآن، باید نهایتاً محتاط بود؛ اما تفسیر قرآن با بهره‌گیری از آن دسته گزاره‌های علمی که قطعیت دارند، بلاشکال است.

فهرست منابع:

قرآن کریم

۱. سید قطب، مقومات التصور الإسلامي
۲. محمد اقبال لاهوری: بازسازی اندیشه دینی، مترجم: بقایای ماکان
۳. گروه غرب‌شناسی پژوهشگاه: ۱۳۸۷، رهیافت‌های فکری - فلسفی معاصر در غرب، چاپ اول (ایران: تهران - پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
۴. ادگار مورن: ۱۳۷۹، درآمدی به اندیشه پیچیده، مترجم: افشین جهان‌دیده، (ایران: تهران - نشر نی)
۵. کارل پوپر: ۱۳۶۷، حدس‌ها و ابطال‌ها، ترجمه: احمد آرام، (ایران: تهران - شرکت سهامی انتشار)
۶. احمد تابعی: ۱۳۸۴، پسامدرن و عدم تعین، چاپ اول (ایران: تهران - نشر نی)
۷. محمد غزالی: ۱۳۹۳، نگرشی نو در فهم قرآن، مترجم: داوود نارویی، چاپ سوم (ایران: تهران - نشر احسان)

نگرانی وزارت مهاجرین از وضعیت پناهنده‌گان در پاکستان:

جان یک میلیون تن در خطر است

❁ ابوبکر صدیق

مسوولان در وزارت مهاجرین و عودت‌کننده‌گان می‌گویند که اخراج اجباری مهاجرین توسط دولت پاکستان جان یک میلیون و ۳۰۰ هزار پناهندهٔ افغانستان را در پاکستان تهدید می‌کند.

دولت افغانستان هیأت بلندپایه‌یی را به ریاست سیدحسین عالمی بلخی وزیر امور مهاجرین به منظور مذاکره با مقام‌های پاکستانی به این کشور فرستاده است.

دولت پاکستان به مهاجرین هشدار داده است که این کشور را به زودترین وقت ترک کنند. سراج احمد خان شهردار پشاور گفته که قانون اساسی پاکستان که به «فان اکت» مسمی شده، این اختیار را به حکومت پاکستان می‌دهد که در برابر مهاجران خارجی بدون مدرک اقدام کند.

سراج احمد گفته که تا اکنون ۴۰۰ هزار مهاجر افغانستانی در مناطق قبایلی پاکستان شناسایی شده اند و قرار است روند خروج آنان به زودی آغاز شود.

اما اسلام الدین جرات سخنگوی وزارت مهاجرین و عودت‌کننده‌گان در مصاحبه با روزنامهٔ ماندگار می‌گوید: مهاجرین در پاکستان به دو دسته تقسیم شده‌اند، یک دسته این مهاجرین اسناد پناهنده‌گی موقت دارند که تا شش ماه دیگر حضورشان در پاکستان تمدید شده است و دولت افغانستان در تلاش است در گفت‌وگو با مقامات پاکستانی حضور این پناهنده‌گان را تا سال ۲۰۱۷ تمدید کند. او گفت: اخراج اجباری مهاجرین از پاکستان جان یک میلیون و ۳۰۰ هزار پناهنده افغانستانی را تهدید می‌کند. افغانستان یک میلیون پناهنده غیر قانونی در پاکستان دارد. آنها هیچ اسناد و مدرکی ندارند. او گفت: با افزایش مشکلات اخیر مهاجرین در پاکستان، وزیر مهاجرین کشور در رأس یک هیأت

متشکل از وزارت خارجه و شورای ملی به اسلام آباد سفر کرده و در مورد حل مشکلات مهاجرین با کمیشنری سازمان ملل و مقامات پاکستانی گفت‌وگو خواهند کرد.

سخنگوی وزارت مهاجرین تصریح کرد که حکومت افغانستان در تلاش پیداکردن راه حل به مشکلاتی است که در حال حاضر مهاجرین افغانستان را در پاکستان تهدید می‌کند و وزارت مهاجرین افغانستان در همکاری با کمیشنری سازمان ملل متحد در امور پناهنده‌گان از پاکستان می‌خواهند تا در امر حل مشکلات پناهنده‌های افغانستان در این کشور توجه کند.

او گفت: بیشتر مهاجرانی که در این اواخر از طرف دولت پاکستان مورد اذیت قرار گرفته‌اند، اسناد رسمی و موقتی پناهنده‌گی نداشته‌اند. او اوضاع فعلی افغانستان را نیز برای برگشت دسته جمعی مهاجرین مساعد ارزیابی نمی‌کند.

در همین حال، وژمه ساپی نماینده مردم کنر در مجلس نماینده‌گان می‌گوید: پناهنده‌گان افغانستان در پاکستان همواره مورد تحقیر و توهین قرار گرفته و بدون هیچ جرمی راهی زندان‌ها می‌شوند. بانو ساپی افزود: دولت پاکستان به اساس غرض سیاسی که دارد، در حضور نماینده‌های کمیشنری سازمان ملل متحد در امور پناهنده‌گان و نماینده‌های دولت افغانستان توافقی را که با مهاجرین کرده از آن سر بازده و اهداف خود را دنبال می‌کند.

به گفتهٔ او، اخراج مهاجرین افغانستان از پاکستان در حالی صورت می‌گیرد که در برخی از ساحات کشور جنگ جریان دارد و اوضاع افغانستان برای پذیرایی مهاجرین مساعد نیست.

این عضو مجلس نماینده‌گان با بیان این‌که دولت افغانستان جای برای پذیرایی برای عودت‌کننده‌گاه ندارد، افزود: من نماینده ولایتی هستم که جایی

برای پذیرایی مهاجرین خود ندارد. او گفت: دولت پاکستان از راه‌های مختلف بالای دولت افغانستان فشار وارد می‌کند و مسوولیت دولت افغانستان است که برای مهاجرین تسهیلات لازم را مهیا سازد تا شهروندان پاکستانی نتوانند با استفاده از مهاجرین دهشت‌افکنی در افغانستان انجام دهند.

همچنان، نقیب الله محب نماینده مردم لغمان در مجلس می‌گوید: حضور مهاجرین در پاکستان زمینه را برای سرباز گیری گروه‌های دهشت‌افکن مهیا ساخته است.

آقای محب افزود: دولت پاکستان از حضور مهاجرین به‌خاطر برآورده کردن اهداف خود استفاده کرده و هر از گاهی بالای دولت افغانستان فشار وارد می‌کند.

به گفتهٔ او، در این اواخر دولت پاکستان، به آزار و اذیت مهاجرین افغانستان دست‌زده و برخی منازل مسکونی را تخریب کرده است؛ دولت افغانستان باید برای عودت مهاجرین زمینه‌سازی کند.

این عضو مجلس نماینده‌گان تصریح کرده که سازمان استخباراتی پاکستان جوانان مهاجر را در مدارس تحت نفوذش تربیه کرده و از آن‌ها در حملات تروریستی و دهشت‌افکنی استفاده می‌کند. او گفت: در برخی از ساحات افغانستان در حال حاضر جنگ جریان دارد، اخراج اجباری مهاجرین از پاکستان می‌تواند مشکلاتی را خلق کند، اماحضور مهاجرین افغانستان در پاکستان نیز به نفع این کشور نیست.

به گفتهٔ او، با اخراج اجباری مهاجرین پاکستان به نقض مقررات بین‌المللی در امور مهاجرین مرتکب می‌شود و دولت افغانستان با همکاری کمیشنر سازمان ملل متحد، بالای پاکستان فشار وارد کند تا از اخراج اجباری مهاجرین جلوگیری شود.

اعضای کمیسیون مشترک شورای ملی تکمیل شد

مجلس نماینده‌گان چهره‌های مخالف اصلاحات را معرفی کرده است

❁ هارون مجیدی

پس از بحث‌ها و جنجال‌های چندین هفته‌یی، مجلس نماینده‌گان اعضای خود را برای کمیسیون مشترک فرمان تقنینی رییس‌جمهور دربارهٔ اصلاحات انتخاباتی مشخص کرد.

قدرت‌الله ذکی، صدیق احمد عثمانی، ناجیه بابکرخیل، عبدالقادر زازی، نثار احمد غوریانی، عبیدالله بارکزی، صالح محمد صالح، کبریا مصطفوی، حاجی محمد هاشم و محمد سرورعثمانی فراهی اعضای هستند که در نشست دیروز (دوشنبه، ۲۸ سرطان) مجلس رأی تأیید همکاران خود را برای شرکت در کمیسیون مشترک فرمان تقنینی برای اصلاحات انتخاباتی به دست آوردند.

اینان در کنار مولوی محیی‌الدین منصف، محمد حسن هوتک، فرهادسخی، عزیزه مصلح، انارکلی هنریار، حبیب‌الله کلیم‌زی، صدیقه بلخی، محمد علم ایزدیار، نجیبه حسینی و محمد حنیف که پیش از این از نشانی مجلس سنا به این کمیسیون انتخاب بودند، فرمان تقنینی محمد اشرف‌غنی در پیوند به تشکیل، وظایف و صلاحیت‌های کمیشنران کمیسیون‌های انتخاباتی را نهایی می‌سازند.

نشست دیروز مجلس نماینده‌گان که توسط ظاهر قدیر معاون اول مجلس ریاست می‌شد، سر و صداهایی را نیز در پی داشت.

اعضای کمیسیون اختصاصی مجلس نماینده‌گان به اعضای معرفی شده اعتراض کرده و گفتند که معاون اول مجلس لیست اعضای مشخص شده را تبدیل کرده و به جای آن نام نماینده‌گانی که مخالف این فرمان بودند را به رأی گیری گذشته است که اعتراضات از سوی هیأت اداری شنیده نشد.

محمد عبده رییس کمیسیون عدلی و قضایی مجلس گفت: «لیست افرادی را که کمیسیون اختصاصی عدلی و قضایی به هیأت اداری داده بود، از سوی هیأت اداری در تبنانی با نماینده‌گان مخالف تصویب فرمان به مجلس معرفی نشده و به جای آن لیست مجزا و دیگر به رأی گیری گذشته شده است.»

آقای عبده، ظاهر قدیر معاون اول مجلس را به تبنانی با نماینده‌گان مخالف فرمان متهم کرد و گفت

آگاهان و اعضای مجلس:

غنی در یک هفته چند نوع سیاست را در قبال اسلام آباد اتخاذ می‌کند

❁ روح الله بهزاد

شماری از آگاهان نظامی و اعضای مجلس نماینده‌گان می‌گویند که رفتارهای احساسی- عاطفی، غیرواقع‌بینانه، یک‌جانبه و بدون مشوره با نهادهای مهم و تأثیرگذار در سیاست خارجی سبب شکست ما طی سال‌های گشته شده است.

آنان هم‌چنان می‌گویند، اسنادی در دست دارند که نشان می‌دهد که شبکه‌های تروریستی پاکستان در انتخابات سال ۱۳۹۳ افغانستان دخالت داشته‌اند و حکومت افغانستان جرأت مقابله با پاکستان را ندارد.

به باور آنان، حاصل پنجاه سال دیپلماسی افغانستان بیان‌گر آن است که تماس‌های اشرف غنی و نواز شریف فاقد ارزش است و نباید ذهن جوانان و مردم افغانستان مصروف آن شود.

این گفته‌ها درحالی ابراز میشوند که به تازه‌گی رییس‌جمهور اشرف‌غنی طی تماس تلفونی با نواز شریف، نخست‌وزیر پاکستان ضمن جوایای احوال و ابراز خرسندی از عمل جراحی موفقیت‌آمیز او، جزئیات کشته‌شدن مغز متفکر حادثهٔ حمله بر یک مکتب در پشاور را در اختیار پاکستان قرار داد.

نخست‌وزیر پاکستان به خاطر اقدام در برابر طالبان و کشتن تروریست‌هایی که مسبب حادثهٔ پیشاور بودند از رییس‌جمهور افغانستان تشکر و بر عزم اسلام‌آباد برای مبارزه با تروریسم تأکید کرد.

جاوید کوهستانی، آگاه مسایل نظامی در گفت‌وگو با روزنامهٔ ماندگار می‌گوید: نبود یک استراتژی روشن و سیاست‌های موسمی از گذشته‌های دور در رهبری حکومت‌ها در کشور، برای پاکستان این جسارت را داده است تا در قبال افغانستان اقدامات دل‌خواهانه داشته باشند.

آقای کوهستانی می‌افزاید: نداشتن ثبات در سیاست خارجی در کل به‌ویژه در برابر پاکستان، عامل دیگری است که حتا افغانستان در طی یک هفته چند نوع سیاست را در برابر پاکستان اتخاذ می‌کند؛ گاهی آن‌ها را دشمن می‌خواند و و رد پی تحریم‌شان می‌باشند و گاهی برای شان تبریکی می‌دهیم که مخالف شما به هدایت ما کشته شده است.

این آگاه نظامی تصریح کرد: رفتارهای احساسی-عاطفی، غیرعقلانی، یک‌جانبه و بدون مشوره با نهادهای مهم امنیتی-دفاعی و تأثیرگذار در سیاست خارجی سبب شکست ما طی سال‌های گشته بوده است.

آقای کوهستانی در پیوند به پیامدهای این امتیازدهی دولت افغانستان می‌گوید: سیاست‌های جناحی در داخل ساختار قدرت سیاسی افغانستان ایجاد می‌کند تا ضعف‌ها، ناتوانی‌ها و ناکارایی‌های که در نظام وجود دارد از سوی حریف‌ها افغانستان به چالش کشیده نشود.

آقای کوهستانی در ادامه اضافه کرد: این دیدگاه بیشتر ساختارهای مبتنی بر حفظ قدرت و اقتدارگرایی گروهی است که با پاکستان انجام می‌شود و خلاف منافع ملی و ارزش‌های مناسبات کلان بین‌المللی است.

در این حال، احمد سعیدی آگاه مسایل پاکستان می‌گوید که رییس‌جمهور بر این باور است که مخالفت با پاکستان به نفع کشور نیست؛ پاکستان می‌تواند ما را با مشکل روبه‌رو کند، به هر قیمتی که می‌شود، باید بار دیگر دست دوستی به طرف پاکستان دراز کنیم.

آقای سعیدی می‌افزاید: اطلاعات کتبیی نزد من موجود است که نشان می‌دهد، دروازه‌یی که در تورخم سربازهای ما به‌خاطر آن کشته و زخمی شدند، چند روز قبل آماده شده است.

او گفت: در گذشته نیز پاکستان تلاش کرده بود که حکومت افغانستان به‌نحوی مزدورگونه حرکت کند و حکومت افغانستان هم جرأت نداشته تا در مقابل آن‌ها با تمام قدرت مقابله کند، چند روزی حرف‌های تبلیغاتی صورت می‌گیرد و بعد باز همدست افغانستان و دامن پاکستان خواهد بود.

این آگاه مسایل پاکستان می‌گوید: «اسنادی در دست دارد که نشان می‌دهد در جریان انتخابات دور دوم سال ۱۳۹۳ پسر حقانی دستور داده بود که صندوق‌ها چند آدم مشخص را اخلال نکنند و در آن رأی بیندازید؛ این اسنادها نزد من موجود است و روزی آن‌ها را افشا خواهم کرد.»

در سویی دیگر، عبدالحفیظ منصور عضو مجلس نماینده‌گان نیز می‌گوید که حاصل پنجاه سال دیپلماسی افغانستان بیان‌گر آن است که تماس‌های اشرف غنی و نواز شریف فاقد ارزش است و نباید ذهن جوانان و مردم افغانستان مصرف یک چنین مسایلی شود.

آقای منصور در ادامه سخنانش گفت: "پاکستانی‌ها پیوسته هم مداخله می‌کنند و هم تماس می‌گیرند، هم تجارت می‌کنند و هم تروریست می‌فرستند؛ بنابر این، ما نباید فکر کنیم که این تماس‌ها چرخش تازه‌یی است و پاکستان زیر فشار قرار گرفته است، این حرف‌ها دروغ و جزء دیپلماسی پاکستان است."

این عضو مجلس در پیوند به پیامدهای امتیازدهی افغانستان به پاکستان می‌گوید: این تماس‌ها هیچ نوع پیامدی جزه ادامهٔ کشتار و مداخلات پاکستان ندارد.

مهاجمان مسلح در ۲۵ قوس سال ۱۳۹۳هجری خورشیدی بالای یک مکتب نظامی در شهر پشاور حمله کردند و در آن ۱۵۱ تن از معلمو کارمندان به شمول ۱۳۴ شاگرد آن مکتب را به گلوله بستند.

گروه تحریرک طالبان پاکستانی در آن‌زمان با پذیرفتن مسوولیت این حمله، آن‌را عکس‌عملی در برابر عملیات‌های نظامی ارتش پاکستان علیه این گروه خواند.

این حمله سبب شد تا تمام احزاب سیاسی پاکستان گردهم آمده و از حکومت خواهان اقدامات جدی در برابر شورشیان شوند که در نتیجه ارتشاین کشور عملیات در وزیرستان شمالی جایی‌که گفته می‌شود بیشتر شوریان مستقر اند، را شدت بخشیده و مواضع و پناهگاه‌های شورشیان را در آن‌جا هدف حملات هوایی قرار داد.

فیسبوک نامه

محمد محق



از آرزوهای کمتر دست یافتنی

کاش چهره‌های متنوعی از جهان اسلام مانند یوسف قرضاوی، راشد غنوشی، عبد المنعم ابو الفتوح، کمال هلباوی و امثال آنان در این روزهای دشوار ترکیه یا در میانی می کردند تا تنش رو به افزایش کنونی میان دو جریان بزرگ اسلامی آن کشور، حزب عدالت و توسعه و جنبش خدمت، فروکش می کرد و زمینه آشتی میان آن‌ها فراهم می آمد.

رقابت حادی که در سال‌های اخیر میان این دو جریان به وجود آمده است یادآور رقابت‌های سختی است که در سال‌های پشاور میان دو حزب جمعیت اسلامی و حزب اسلامی به وجود آمده بود و محصولش ویرانی‌های کابل بود که بعداً اتفاق افتاد. در آن سال‌ها بسیاری از چهره‌های سرشناس کشورهای اسلامی نیز در ورطه دو دسته‌گی در قبال این دو حزب افتاده بودند.

دو جریان یادشده ترک هم امروزه هواداران فراوانی در داخل و خارج آن کشور دارند، و این دو دسته‌گی در میان آنان در حال اوج گرفتن است.

واقعیت این است که هر کدام از این دو تاریخچه‌ی اثرگذار در شرایط امروز داشته است و مانند هر تجربه انسانی می‌تواند قابل دآوری‌های گوناگون باشد. برای ما بهتر است اگر بتوانیم نقش نصیحت کننده و آشتی آفرین داشته باشیم، چرا که تداوم نزاع میان آن‌ها نه به سود ترکیه و نه به سود آرامش منطقه است، افزون بر این که دمیدن روحیه نفرت و بدبینی به سود هیچ کس نیست.

کاش می‌توانستیم سهمی در مصالحه و آشتی بگیریم.

عبدالشهید ثاقب



از جمعیت خدمت تا جمعیت اصلاح

«جمعیت خدمت» سازمانی است که توسط فتح‌الله گولن، نویسنده، واعظ، و استاد الهیات در ترکیه ایجاد شده است. این سازمان که خود را یک سازمان غیرسیاسی می‌خواند، رسالت خود را ارایه خدمات عامه و آموزشی، تأسیس مکاتب و مدارس، و تبلیغ و ترویج آموزه‌های اسلامی می‌داند. این سازمان هم‌چنان مخالف اسلامی سیاسی بوده و به جدایی دین از سیاست باور داشته و مبلغ آن‌چه که اسلام اجتماعی خوانده می‌شود می‌باشد. گفته می‌شود این سازمان میلیون‌ها عضو در جهان اسلام داشته و اکثراً توسط تجار، بازرگانان، معلمان، دانش‌آموزان و روزنامه‌نگاران اداره می‌شود.

اگرچه جمعیت خدمت تا چند روز پیش برای اکثر کاربران شبکه‌های اجتماعی نامی نداشتا بود، اما هم‌زمان با وقوع کودتای نافرجام نظامیان در ترکیه نامش بر سر زبان‌ها افتاد. گفته می‌شود در عقب این کودتا جمعیت خدمت و هواداران فتح‌الله گولن قرار داشته است.

اگر نقش جمعیت خدمت در راه‌اندازی کودتای نافرجام نظامیان در ترکیه به اثبات برسد، درسی که می‌توان از آن گرفت، لزوم نظارت جدی بر فعالیت نهادهای اسلام‌گرای است که زیر نام فعالیت‌های اجتماعی و آموزشی مصروف سربرگیری از میان قشر جوان و تحصیل کرده کشور هستند. یکی از این سازمان‌ها در افغانستان جمعیت اصلاح است. جمعیت اصلاح که یک سازمان اجتماعی متعلق به بنیادگرایان می‌باشد، سال‌ها است که در افغانستان در عرصه آموزش و پرورش و تأسیس مکاتب و دانشگاه فعال بوده و زیر همین نام از میان جوانان سربرگیری می‌کند. این سازمان نیز اگر چه شبیه «جمعیت خدمت» خود را یک سازمان اجتماعی و آموزشی می‌داند، اما آن‌طوری که از ماهیت متصلب و بنیادگرای آن دانسته می‌شود در خفا برنامه‌های خطرناکی را تعقیب می‌کند که ممکن است در آینده کشور را با مشکلات جدی تری مواجه سازند. از مهم‌ترین برنامه‌های این سازمان یکی هم ترویج افراط‌گرایی و وهابیت خوانده شده است. اعضای این سازمان تا هنوز بارها از همدلی و همسویی‌شان با جریان‌های تروریستی پرده برداشته و حتا باری برای ملا عمر مراسم سوگواری برگزار کردند. دولت باید بر فعالیت‌های این سازمان جدا نظارت کرده و منابع تمویل آن را زیر نظر داشته باشد.

یعقوب یسنا



ارتجاع در فکر این است که بنا به فهم و موضع متون گذشته از رویدادهای جهان معاصر و رویدادهای زنده‌گی کنونی، شناخت و تفسیر آرایه کنیم؛ بگوئیم که مولانا، حافظ، سعدی یا حتا ابن سینا این‌گونه گفته است؛ بنابر این، این سخن ایشان می‌تواند تفسیر این رویداد یا این واقعیت کنونی باشد.

در روزگار حافظ، مولانا، سعدی، ابن سینا و... اتفاق و رویدادهای زنده‌گی کنونی غیرقابل تصور بود؛ این همه رویدادهای سبیرنتیک، فضایی و تکنالوژیکی حتا به فکرشان نمی‌رسید. متن‌های دوره گذشته، ارزش‌شان را به عنوان صورت تفکر کلامی، فلسفی و ادبی دارند؛ می‌توانیم با خوانش این متون به چگونه‌گی شکل‌گیری تفکر و اندیشه پی‌بریم و از امید و حسرت انسان همان روزگار، از این متون تاویل آرایه کنیم... اما هرگز نمی‌توان بنا به فهم متون گذشته، برای زنده‌گی معاصر نسخه هدایت‌گرانه آرایه کرد و زنده‌گی را مطابق به هدایت این متون، عیار و از زنده‌گی ارزش و شناخت آرایه کنیم. این‌گونه برخورد با متون گذشته، ما را دچار تفکر ارتجاعی کرده، زنده‌گی را دچار مشکل می‌کند؛ مهم‌تر از همه، متون گذشته را نیز از اهمیت بشری و انسانی تهی می‌کند.

تأکید کری و موگرینی بر لزوم احترام به حقوق بشر از سوی دولت ترکیه

وزیر خارجه آمریکا و رییس سیاست خارجه اتحادیه اروپا در کنفرانس مطبوعاتی مشترک در بروکسل ضمن اعلام حمایت از دولت مشرور ترکیه، انکارا را به خویش‌تنداری و پایبندی به قوانین حقوق بشر فرا خواندند.

فدریکا موگرینی، رییس سیاست خارجه اتحادیه اروپا در این نشست مطبوعاتی که در پایان نشست وزرای خارجه این اتحادیه برگزار شد، گفت: ما از مشروریت در ترکیه و نهادهای مشرور در این کشور حمایت می‌کنیم.

او هم‌چنین با محکوم کردن کودتای نافرجام اخیر در ترکیه مقامات انکارا را به حفظ دموکراسی و احترام به قوانین حقوق بشر فرا خواند.

موگرینی هم‌چنین اعلام کرد: کودتای اخیر در ترکیه نمی‌تواند توجیهی برای عدم احترام به قوانین حقوق بشر باشد و هر کشوری که مجازات اعدام را اجرا کند نمی‌تواند عضوی از اتحادیه اروپا باشد.

او هم‌چنین درخصوص اوضاع سوریه نیز با تأکید بر لزوم تلاش برای توقف خشونت و آغاز روند انتقال سیاسی در این کشور اعلام کرد که اروپا از انتقال سیاسی در سوریه حمایت می‌کند.

جان کری، وزیر خارجه آمریکا نیز اعلام کرد که در نشست اتحادیه اروپا درباره مهم‌ترین مسایل جهان از جمله کودتای ترکیه، مسأله سوریه، وضعیت در اوکراین و حمله اخیر به شهر نیس فرانسه گفت‌وگو شده است.

او گفت: من می‌خواهم بار دیگر پیامی را که باراک اوباما، رییس جمهوری آمریکا همواره بر آن تأکید دارد اعلام کنم و بگویم که شراکت آمریکا و اروپا امروز بسیار قوی است و این شراکت در آینده نیز ادامه خواهد داشت و غیرقابل شکست است. ما با یک‌دیگر باید برای رویارویی با چالش‌هایی که می‌دانیم در آینده با آن روبرو خواهیم شد، همکاری کنیم چرا که این مسأله برای تأمین منافع استثنایی‌مان با اتحادیه اروپا نیاز است.

کری درباره ترکیه نیز با اعلام حمایتش از دولت منتخب ترکیه گفت: ترکیه یکی از هم‌پیمانان ما و اعضای ناتو است و ما از مقامات انکارا می‌خواهیم که ضمن حفظ آرامش و ثبات به اصول عالی دموکراسی احترام بگذارند.

وزیر خارجه آمریکا بار دیگر به حمایت کشورش از اوکراین و اشاره بر اهمیت ادامه روند اصلاحات در اوکراین نیز تأکید کرد.

او درخصوص جنگ علیه داعش نیز گفت: جنگ ما امروز جنگ علیه داعش و رهبران این گروه برای ممانعت از گسترش نفوذشان در مکان‌های دیگر جهان است و ما در این جنگ شاهد پیشروی‌هایی هستیم.

کری هم‌چنین اعلام کرد که از مجازات عاملان کودتا در ترکیه حمایت می‌کند، اما ترکیه باید در عین حال به اصول دموکراسی پایبند باشد.

هشدار نخست‌وزیر جدید انگلیس درباره افزایش تهدید هسته‌یی

نمایندگان پارلمان انگلیس امشب درباره به‌روزرکردن پروژه بازدارنده‌گی هسته‌یی این کشور که ۴۰ میلیارد پوند هزینه خواهد داشت، تصمیم‌گیری می‌کنند.

قرار است ترزا می در جلسه پارلمان درباره افزایش تهدیدات ناشی از سلاح‌های هسته‌یی در اطراف انگلیس سخنانی ایراد کند.

در متن سخنان نخست‌وزیر انگلیس که منتشر شده آمده است: ما نمی‌توانیم درباره امنیت کشورمان مصالحه کنیم. ما نباید در برابر مسوولیتی که برعهده داریم، شانه خالی کنیم. شانه به شانه یک‌دیگر برای حفظ ایمنی مردمان کشورمان تلاش می‌کنیم.

تراز می در ادامه این بیانیه با هشدار به جرمی کوربین، رهبر حزب کارگر که یکی مخالفان جدی وجود تسلیحات هسته‌یی است، آورده است: نه تنها تهدید هسته‌یی از بین نرفته است، بلکه افزایش یافته است.

جرمی کوربین طرح نوسازی پروژه بازدارنده‌گی هسته‌یی انگلیس را مغایر با پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌یی می‌داند.

طرح نوسازی پروژه بازدارنده‌گی هسته‌یی انگلیس دیشب در مجلس عوام به بحث گذاشته شد، کوربین مخالفت جدی خود را با این طرح اعلام کرده است.

هم‌چنین «حزب ملی اسکاتلند» یکی از مخالفان اصلی این طرح است و قرار است علیه به روز کردن این پروژه رأی دهد.

با این حال، دولت محافظه‌کار انگلیس تصمیم دارد تا بازدارنده هسته‌یی انگلیس را که شامل چهار زیردریایی مجهز به موشک‌های تری‌دنت است، حفظ کند.

آشنایی با ۳ ورزشکار افغانستان در المپیک ریو

کمتر از یک ماه دیگر مهم‌ترین رقابت ورزشی جهان در پایتخت برازیل برگزار خواهد شد. افغانستان نیز با سه نماینده در دو رشته قرار است در رقابت‌های المپیک ریو ۲۰۱۶ حضور داشته باشد.



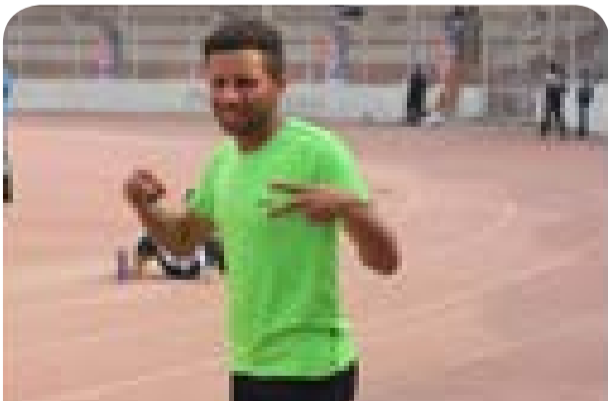
توفیق بخشی از رشته جودو

جودوکار با تجربه افغانستان که چندی پیش جواز حضور در المپیک را کسب کرده بود، این روزها سخت درحال تمرین است. او تنها نماینده ورزش‌های رزمی افغانستان در ریو خواهد بود که در وزن ۱۰۰ کیلو قرار است به نماینده‌گی از جودووی افغانستان در المپیک شرکت کند.



کیمیا یوسفی از رشته دو و میدانی

کیمیا یوسفی ورزشکار قندهاری مهاجر در مشهد با ثبت بهترین زمان در رقابت با ورزشکاران مهاجرین مقیم ایران در رشته ۴۰۰ متر موفق شد مدال طلا را کسب کند. کیمیا یوسفی هم‌چنین در رقابت با دختران پایتخت نیز خوش درخشید و توانست راه رفتن به برزیل را هموار کند، او در رقابت با چهار ورزشکار کشور تهمینه کوهستانی، سدیه برومند و فاطمه ابراهیمی موفق شد با ثبت زمان ۱۴ ثانیه و ۳۴ صدم ثانیه ضمن قهرمانی، به عنوان نماینده افغانستان در المپیک ۲۰۱۶ ریو در برزیل معرفی شد.



عبدالوهاب ظاهری از رشته دو و میدانی

یکی از دیگر نمایندگان افغانستان در المپیک برزیل عبدالوهاب ظاهری قهرمان مسابقات دوی افغانستان است. عبدالوهاب ظاهری در رشته ۱۰۰ و ۲۰۰ متر مردان در این مسابقات شرکت خواهد کرد. سه نماینده ورزش افغانستان روز ۲۴ جولای برای شرکت در المپیک کابل را به مقصد برزیل ترک خواهند کرد. مسابقات المپیک ریو ۲۰۱۶ برزیل از تاریخ ۵ اگوست شروع می‌شود.

تیم کریک- واشنگتن پست

برگردان: مختار یاسا

نیروهای امریکایی و افغان با توسعه یک استراتژی جدید تهاجمی، در حال تسریع پلان‌های شان برای از بین بردن شورش طالبان هستند؛ استراتژی که ظاهراً این گروه شورشی را برای پیشروی‌های دراماتیک در میدان‌های جنگ، زمین گیر کرده است.

پس از پانزده سال جنگ و چندین تلاش نافرجام برای رسیدن به یک توافق صلح، ابعاد جنگ در بهار سال جاری، زمانی که رهبر طالبان به دستور رییس جمهور اوباما توسط حمله هوایی نیروهای امریکایی در پاکستان کشته شد، دیگر ابعاد جنگ دستخوش تغییر شده است.

بر اساس یک سند امنیتی که روزنامه واشنگتن به آن دست یافته است، در طول چهار ماه گذشته، نیروهای ویژه عملیاتی افغان بیش از ۳۰ فرمانده ارشد و متوسط طالبان را توسط عملیات‌های هوایی و تهاجمی هدفمند، از بین برده است.

به گفته مقامات و کارشناسان افغان، این عملیات بخشی از یک تلاش وسیع نیروهای افغان است که تحت حمایت عملیات‌های فزاینده‌ی هوایی نیروهای امریکایی، صورت می‌گیرند و با طالبان بیشتر مثل یک دشمن خارجی برخورد می‌شود تا یک گروه شورشی داخلی که سزاوار تواضع نظامی باشند.

صدیق صدیقی، سخنگوی وزارت امور داخله افغانستان با اشاره به عملکرد کوماندوها و نیروهای ویژه عملیاتی افغان بر اهداف طالبان، گفت: «سال گذشته ما چنین دستاوردهایی را نداشتیم و ما این‌گونه عملیات نمی‌کردیم. امسال، این‌ها (نیروهای ویژه افغانستان) ماموریت یافته‌اند، به اطلاعات استخباراتی دسترسی پیدا کرده‌اند، آموزش دیده‌اند و (رهبران طالبان) را هدف قرار داده‌اند».

آقای صدیقی افزود: «این‌طور نیست که آنها اشتباهی کشته شده‌اند. آنها اهداف نظامی بودند».

آقای صدیقی گفت که این حملات تهاجمی توسط نیروهای پولیس و واحدهای ویژه اردوی ملی کشور به کمک لیست اهدافی که توسط دستگاه استخباراتی افغانستان (ریاست امنیت ملی) تهیه شده بودند، انجام شدند.

جنرال بسم‌الله وزیر، فرمانده قطعه خاص عملیاتی ارتش افغانستان به این عملیات‌ها به عنوان یک «تغییر کامل در استراتژی» برای هدف‌گیری سردهسته‌های (شورشیان) بدون در نظر داشت موقعیت آنها اشاره کرد. آقای وزیر با گفتن این‌که فرماندهان طالبان و آنهایی که مسوول دیوهای سلاح و مهمات یا فابریکه‌های موادهای انفجاری هستند، برای ما امسال نظر به سال گذشته بیشتر اولویت دارند، اظهار داشت: «ما معمولاً اهداف مان را بر اساس غرابت آنها نابود می‌کنیم».

این رویکرد بیشتر تهاجمی نیروهای افغان، برای اولین بار توسط اشرف غنی، رییس جمهور افغانستان در اواخر ماه اپریل گذشته و پس از این‌که طالبان با بمبگذاری یک لاری بیش از ۶۰ نفر را در کابل به قتل رساندند، مطرح شد. غنی که محبوبیت سیاسی‌اش را با گفتگوهای صلح با طالبان قمار زده بود، طی یک سخنرانی در پارلمان افغانستان اعلام کرد که دیگر وقت آن است تا دشمنان دولت اعدام شوند و برای یک جنگ طولانی آماده‌گی گرفت. در جریان دو سال گذشته، هم تلفات نظامیان و هم تلفات غیرنظامیان به صورت مداوم در افغانستان سیر صعودی داشته است و مقامات افغان ابراز نگرانی کرده‌اند که گروه طالبان به صورت فزاینده و روزافزونی خشن‌تر شده است. این اظهارات غنی یک تفاوت فوق‌العاده‌ای را نسبت به سیاست رییس جمهور پیشین افغانستان، حامد کرزی، نشان داد. کرزی در سال‌های اخیر ریاست جمهوری‌اش، عملیات‌های شبانه بر اهداف طالبان را متوقف ساخت و بارها ایالات متحده امریکا را متهم به کشتن غیرنظامیان در عملیات‌های هوایی کرد که منجر به اختلافات قابل ملاحظه در مناسبات میان



رخ‌نمایی نیروهای امنیتی

در جنگ با طالبان

لشکرگاه مرکز ولایت هلمند، ماه‌ها پیش پیش‌بینی شده بود که هنوز انجام نشده است و میزان حملات در کل در این ولایت نظر به سال گذشته ۱۵ فی صد کاهش یافته است.

به گفته حبیب سیدخیلی، قوماندان امنیه ولایت کنر، در شرق کشور تخمیناً حدود ۷ هزار جنگجوی یازده گروه مختلف شورشی حضور دارند، اما به‌خاطر مواجه شدن با عملیات‌های هوایی، دیگر حتی کنترل یکی از ۱۵ بزرگراه این ولایت را در دست ندارند.

جیلانی فراهی، معاون قوماندان امنیه ولایت زابل در جنوب افغانستان گفت: «نمایش هماهنگی غیرمنتظره در شکست دادن تحرکات طالبان، بسیار موثر ثابت شده است. ما به بسیار آسانی می‌توانیم تجهیزات و تدارکات لازم را از طریق جاده‌های اصلی به ولسوالی‌ها برسانیم».

صدیق صدیقی گفت در حال حاضر، طالبان برای حدود ۴۰ ولسوالی در سرتاسر کشور تهدید جدی هستند، در حالی که در عین زمان در سال گذشته، ۷۰ ولسوالی با تهدید جدی روبرو بودند.

هنوز او و دیگر مقامات نگران هستند که طالبان یک عملیات بزرگی را در هفته‌ها یا ماه‌های پیش‌رو راه‌اندازی خواهند کرد.

صدیقی می‌گوید در صورتی که طالبان به صورت مداوم توسط عملیات‌های هوایی در مناطق روستایی کشور تحت فشار قرار بگیرند و سرکوب شوند، این گروه به اهداف نرم و کوچک در کابل و دیگر شهرها روی خواهند آورد. هم‌چنان پیش‌بینی می‌شود که حملات چریکی طالبان ادامه یافته و تلفات زیادی را بر نیروهای امنیتی افغان وارد خواهد کرد.

اما هارون میر، یک کارشناس سیاسی در کابل گفت که در حال حاضر حداقل «تحرکات طالبان» تا اندازه‌ای از بین رفته است.

ماه رمضان و در روزهای پیش‌رو، افزایش پیدا کنند. کیولند با ابراز این‌که فرماندهان ائتلاف از نیروهای افغان خواسته‌اند تا بیشتر و در کل حالت تهاجمی اختیار کنند، گفت: «ما با سپری کردن ماه جولای، بیشتر از پیش (عملیات‌های) مان را تسریع می‌کنیم». آمارها نشان می‌دهند طالبان که اخیراً توسط نیروهای ویژه عملیاتی افغان از بین رفته‌اند شامل والی‌های نام‌نهاد این گروه برای ولایات هلمند و غزنی، معاون والی نام‌نهاد طالبان در فراه، و هم‌چنان یک قاضی طالبان در ولایت غزنی، می‌شوند. هم‌چنین نزدیک به ۲۰ سرکرده طالبان در ولایت شمالی کندز نیز کشته شده‌اند؛ جایی که نیروهای افغان روی جلوگیری از یک حمله تهاجمی دیگر طالبان تمرکز کرده‌اند. طالبان در خزان سال گذشته برای مدت کوتاهی کنترل شهر کندز را با یک حمله تهاجمی به دست گرفتند.

بسیاری از کارشناسان به‌خاطر شکست‌های زیاد نیروهای افغان در فصل زمستان، پیش‌بینی کرده بودند که طالبان در سال جاری به پیروزی‌های وسیعی دست خواهند یافت. تعدادی هم اظهار نظر کردند که طالبان می‌توانند کنترل کامل شماری از ولایات را در دست بگیرند.

بر اساس مصاحبه با بیش از ده مقامات محلی و نظامی، کشته شدن اختر محمد منصور در پاکستان همراه با عملیات‌های جاری نیروهای امنیتی افغان، طالبان را از بسیاری از دست‌آوردهایی که انتظار می‌رفت، مانع شده است.

به گفته مقامات محلی، هرچند گروه طالبان یک عملیات گسترده‌ای را در اواخر ماه می در ولایت ارزگان راه‌اندازی کردند، اما عملیات‌های هوایی نیروهای امریکایی و کوماندوهای افغان این حمله را ناکام کردند و در حال حاضر نیروهای افغان مناطق بیشتری را نسبت به سال گذشته در این ولایت تحت کنترل‌شان دارند. یک حمله بسیار وسیع طالبان بالای

افغانستان و ایالات متحده شد. اما غنی بار دیگر به شدت روی حمایت ائتلاف به رهبری امریکا اتکا کرده است و هفته گذشته زمانی که اوباما از پلان خروج اکثریت نیروهای باقی مانده امریکایی مستقر در افغانستان تا جنوری سال آینده میلادی صرف نظر کرد، او حمایت دیگری را نیز جلب کرد. برخلاف، رییس جمهور اوباما اجازه داد که ۸۴۰۰ نیروی امریکایی در سال ۲۰۱۷ میلادی در افغانستان باقی بمانند و پایگاه‌های نیروهای ناتو نیز در این کشور فعال باشند.

اما میزان حضور این نیروها گویای یک بخش کوچک از داستان آشکار ادامه اشتراک امریکا در این جنگ طولانی است.

رییس جمهور اوباما هم‌چنان در اوایل ماه جون حیطه اختیارات فرماندهان امریکایی را برای انجام عملیات‌های هوایی علیه شورشیان طالبان افزایش داد. به گفته نیکلسون، قبلاً این عملیات‌ها تنها زمانی انجام می‌شد که طالبان تهدید مستقیمی را علیه نیروهای ائتلاف یا نیروهای افغان ایجاد می‌کردند یا زمانی که نیروهای افغان با «یک شکست استراتژیک» مواجه می‌شدند. اما در حال حاضر، نیروهای امریکایی می‌توانند در تحویل «یک پیروزی استراتژیک» و ماموریت‌های تهاجمی خاص، به نیروهای افغان کمک کنند.

حتی قبل از این‌که زمان عملی‌سازی آن پالیسی برسد، عملیات‌های هوایی نیروهای امریکایی در افغانستان، رو به فزونی یافتند.

بر اساس گزارش قوای هوایی ایالات متحده امریکا، جنگنده‌ها و هواپیماهای بدون‌سرنشین امریکایی در افغانستان از ماه جنوری تا ماه می ۴۵۱ حمله انجام داده‌اند. در حالی که در چهار ماه اول سال گذشته ۱۸۹ حمله انجام شده بود.

جنرال چارلز کیولند، سخنگوی نیروهای ناتو در افغانستان انتظار دارد که تعداد این عملیات‌ها با ختم